

روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت

احمد رهدار

◆ چکیده

تاریخ معاصر ایران، فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانده است. یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران، جریان ملی شدن صنعت نفت است که در این جریان نیروهای مذهبی و ملی در کنار یکدیگر علیه استعمار و استبداد مبارزه کردند. در این میان نقش روحانیت اگر بیشتر از دیگر نیروها نبوده باشد کمتر نیست، در صورتی که تاکنون پژوهشگران، آن گونه که بایسته است به تأثیر این گروه از جامعه، در جریان ملی شدن نفت نپرداخته‌اند. آیت‌الله کاشانی رهبری گروه‌های مذهبی را برعهده گرفت و در این راه تلاش‌های فراوانی انجام داد تا مبارزات به سرانجام رسید. همکاری نیروی ملی و مذهبی، شاه و هم‌پیمانانش انگلیس را در بن‌بست سیاسی قرار داد تا جایی که دولت انگلستان و دست‌نشانده‌اش محمدرضا پهلوی به ناچار در برابر مردم ایران سر تسلیم فرود آوردند و نفت ایران ملی شد.

نقش گروه‌های مذهبی و رهبری روحانیت، آن هنگام بیشتر آشکار می‌شود که پس از خانه‌نشین شدن

آیت‌الله کاشانی و کناره‌گیری همفکران ایشان از نهضت، ملی‌گراها راه به جایی نبردند و این بار نفت ایران به امریکا سپرده شد که این ابرقدرت نوپا نیز جانشین انگلستان شده و هدفی جز غارت منابع ایران نداشت.

این مقاله در نظر دارد کوشش‌های روحانیان را در جریان ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن را مورد ارزیابی قرار داده و فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی را پیش از این رویداد تأثیرگذار تاریخی و پس از آن، بررسی کند.

واژگان کلیدی: ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام، مصدق، انگلیس، امریکا.



◆ کلیات

دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، طرحی بدین مضمون مطرح کرد که: «تا زمانی که قشون اجنبی در خاک ایران حضور دارد، دادن هر نوع امتیاز به خارجی ممنوع است».^۱ البته در همین

۱. روزنامه «ایران ما» در سرمقاله روز ۱۳۲۳/۹/۱۹ می‌نویسد: «این طرح آقای دکتر مصدق، فعلا خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقیب‌های گردن‌کلفت به میدان نفت، کاملا راحت و آسوده می‌سازد.» از طرف دیگر، حسین مکی معتقد است که طراح اصلی ملی شدن صنعت نفت او بوده است: «نخستین بار، غلامحسین رحیمیان در مجلس چهاردهم این موضوع را بیان کرد، در مجلس پانزدهم هم عباس اسکندری آن را پی گرفت. البته من در پاسخ به یکی از نمایندگان مجلس که پرسیده بود: «بالاخره چه باید کرد؟» گفتم: «نفت باید ملی شود...» دکتر مصدق در آن زمان بر این باور بود که قضیه قرارداد داری را باید دنبال کرد؛ چون طبق قرارداد، مدت آن در ۱۹۶۲ م. تمام می‌شد، در حالی که من طرحی تهیه کرده بودم که به موجب آن قراردادی که شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۹۳۳ م. به تصویب رسانده بود کان لم یکن تلقی شود، ۱۱ نفر هم این طرح را امضا کردند، باتمانقلیچ هم آن را امضا کرده بود، اما وقتی به او گفتند کار خطرناکی کرده، امضای خود را پس گرفت. بنابراین، به طور عملی اولین بار من این طرح را در مجلس مطرح کردم. رحیمیان از نمایندگان مجلس و همچنین دکتر مصدق می‌خواهد که طرح او را امضا کنند. دکتر مصدق استدلال کرده بود که: «انجام دادن این تقاضا در حال حاضر غیرممکن است». رحیمیان خودش به من گفت: «به این ترتیب، بهتر است سکوت کنیم.» منظورم این است که طرح پیشنهادی رحیمیان در مجلس چهاردهم به جهات مختلف پس گرفته شد، در حالی که من در مجلس پانزدهم با

زمان، غلامحسین رحیمیان، نماینده قوچان در مجلس شورای ملی، طرحی داد که بر اساس آن، امتیاز نفت جنوب - که در آن زمان در دست انگلیسی‌ها بود - به این علت که در زمان زمامداری رضاشاه واگذار شده است، ملغی اعلام شود. مصدق این طرح را امضا نکرد، زیرا در زمره ایقاعات مجلس قرار نمی‌گرفت، چرا که طرف مقابل داشت و قابل تغییر نبود.^۱ در مجلس پانزدهم، در حالی که آیت‌الله کاشانی در تبعید بود،^۲ قرارداد الحاقی گس -

عباس اسکندری موضوع را دنبال کردم.» (حسین مکی، «امریکا و انگلیس زمینه‌ساز آمدن قوام بودند»، کتاب ماه تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۹ و ۱۰.)

۱. محمدعلی صفری، قلم و سیاست از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق (تهران: نامک، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۳، نقل از: نقش روشنفکران وابسته (دکتر محمد مصدق)، ج ۷، گردآورنده: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (تهران: قدر ولایت، ۱۳۸۷)، ص ۳۷۹. برای اطلاع از دیدگاه‌هایی که معتقدند دکتر مصدق در قضیه نفت به نفع انگلیسی‌ها عمل می‌کرده است، نک: سید حسن آیت، چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳)، ص ۵۶ - ۴۸ و ۳۳۶ - ۳۳۰.

۲. پس از جنگ جهانی دوم، نیروهای استعماری، آیت‌الله کاشانی را به بهانه همکاری با آلمانی‌ها دستگیر و ۲۸ ماه تمام در اراک، کرمانشاه و رشت زندانی نمودند (در این سفر است که وی به مأمور زندان می‌گوید: «اگر در زندان شما بمیرم، ننگ ابدی بر شما خواهد بود و اگر از زندان شما بیرون آیم، کاری خواهم کرد که یک نفر انگلیسی اشغالگر در این مملکت باقی نماند.» (سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱ (قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷)، ص ۲۸۸). وی بار دیگر، در خرداد ۱۳۲۴ - زمانی که برای تأمین آزادی انتخابات در شهرها به راه افتاده بودند - در سبزوار دستگیر و ۲۲ ماه تمام به بهجت‌آباد قزوین تبعید شد. (نک: حسین مکی، وقایع سیام تیر ۱۳۳۱ (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ص ۱۷۱). برای بار سوم، وی در دولت محمد ساعد به دلیل مخالفت با قرارداد الحاقی گس - گلشائیان، در سال ۱۳۲۷خ، بازداشت شد و پس از چند روز که در قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد زندانی بود، به کشور لبنان تبعید گردید. برای بار چهارم، در سال ۱۳۳۴خ و پس از دستگیری فداییان اسلام، به عنوان دخالت در قتل سپهبد رزم‌آرا دستگیر شد و در معرض محاکمه و اعدام قرار گرفت که بر اثر دخالت مقامات روحانی به ویژه آیت‌الله بروجردی آزاد گردید. (علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۲)، ص ۴۵۷ و ۴۵۸.)

گلشائیان جهت تنفیذ قرارداد ۱۹۳۳م^۱ (البته با پرداخت چند هزار لیره اضافی^۲) مطرح شد که با مقاومت اقلیت مجلس (مکی، بقایی، حایری‌زاده، رحیمیان، آزاد و...) و نیز به مدد نامه‌ای که مصدق^۳ بنا به اصرار مکی^۴ به نمایندگان مجلس داد، تصویب نشد.^۵

۱. این قرارداد پس از لغو قرارداد داری توسط رضاشاه، در سال ۱۳۱۲خ (۱۹۳۳م) و با امضای تقی‌زاده، در شرایط بسیار نامناسبی بسته شد؛ به عنوان مثال، بر اساس این قرارداد، در حالی که سهم حق‌الامتیاز ایران مشمول مقررات مالیات بر درآمد دولت انگلستان بود، شرکت انگلیسی از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض گمرکی معاف بود. اگر شرکت مزبور این شرایط را نداشت، باید سالیانه ۶ میلیون لیره حقوق گمرکی و ۲۰ میلیون لیره عوارض صادرات نفت به دولت ایران می‌پرداخت، این در حالی است که کل پرداخت سالیانه این شرکت بر اساس شروط مذکور در این قرارداد، ۷ میلیون لیره می‌باشد. نتیجه این می‌شود که اگر انگلیس، نفت ایران را مجانی می‌برد، ولی مالیات و عوارض قانونی آن را می‌پرداخت، ۴ برابر بیشتر از شرایط این قرارداد به نفع ایران بود. با این حساب، گو اینکه این دولت انگلیس بود که از دولت ایران مالیات می‌گرفت نه برعکس! (به عنوان مثال، در سال ۱۹۴۸م، در حالی که دولت ایران ۹ میلیون لیره انگلیس حق‌الامتیاز دریافت کرده بود، دولت انگلستان ۲۸ میلیون لیره مالیات از شرکت نفت ایران و انگلیس دریافت کرده بود). (برای اطلاع تفصیلی از اصول قرارداد گس - گلشائیان و نیز دیگر ایراداتی که به قرارداد ۱۹۳۳ وارد است، نک: مدنی، همان، ص ۳۶۶ - ۳۶۲؛ ایرج ذوقی، مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران (تهران: پاژنگ، ۱۳۷۲)، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱، چ ۳)، ص ۲۳۱ و ۲۳۲).

۲. در این قرارداد مقرر شده بود که حق‌الامتیاز ایران از ۴ شیلینگ در هر تن در قرارداد ۱۹۳۳م، به ۶ شیلینگ افزایش یابد. این در حالی بود که در همان زمان، ونزوئلا بابت حق‌الامتیاز خود از شرکت صاحب امتیاز نفتش بابت هر تن نفت، ۲۳/۵ شیلینگ دریافت می‌کرد. تفاوت فاحش را زمانی درمی‌یابیم که بدانیم در همان زمان، استعداد تولید یک چاه ایران معادل ۲۰۰۰ چاه در ونزوئلا بود.

۳. مصدق در این شرایط از سیاست برکنار بود.

۴. مکی به مصدق می‌گوید: «چون شما در قرارداد نفت شمال (قرارداد قوام - سادچیکف) مداخله تام داشتید و تحریم نفت شمال به دست شما صورت قانونی گرفته، برای اینکه متهم به سیاست یک‌جانبه نشوید، عقیده خود را در مورد قرارداد الحاقی اظهار کنید.» (مدنی، همان، ص ۳۴۴)

۵. البته شهید آیت معتقد است که دکتر مصدق به طور ضمنی با این قرارداد اعلام توافق کرده است. (آیت، همان،

ص ۵۶ - ۵۲).

با پایان گرفتن دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، مصدق - که مدتی از سیاست کناره گرفته بود - به دعوت اقلیت مجلس پانزدهم، وارد سیاست شد و در اولین گام، به همراه ۱۸ نفر دیگر به عنوان اعتراض به دخالت دولت در انتخابات مجلس شانزدهم در دربار متحصن شد. همزمان، سید حسین امامی، عضو گروه فداییان اسلام، هژیر، وزیر دربار، عامل اصلی تقلب در انتخابات را در ۱۳/۸/۱۳۲۸ ترور کرد.^۱ این امر، وحشتی را بر دربار مستولی کرد که در نتیجه آن، دولت مجبور شد انتخابات را باطل اعلام کند. با ابطال انتخابات تهران و تجدید آن، مصدق، کاشانی (که در این شرایط، در خارج از کشور تبعید بود)^۲ و شش عضو دیگر گروه متحصنان در دربار به مجلس شانزدهم راه یافتند. گروه متحصن در دربار، در مجلس شانزدهم نطفه جبهه ملی را تشکیل دادند و برنامه خود را به طور رسمی در ۲۵/۱۲/۱۳۲۸ اعلام کردند. با استعفای منصور، سپهبد رزم‌آرا به رغم میل شاه جوان در ۵/۴/۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید^۳ و صریحا اعلام کرد: «تا من زنده‌ام نفت ملی نمی‌شود؛^۱ اگر ناچار بشوم، مسجد را بر

۱. مکی، بقایی، حایری‌زاده، آزاد، سید مصطفی کاشانی و تنی چند از دوستان او نیز به جرم دخالت داشتن در این ترور دستگیر شدند.

۲. وی در ۲۹/۳/۱۳۲۹ پس از ۱۸ ماه تبعید، وارد ایران شد و کمی بعد، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن آمده بود: «نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قراردادی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد.» (گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت (پاریس: بی‌نا، ۱۳۵۸)، سند ش ۶، ص ۴۹ و ۵۰).

۳. محمدرضا شاه به هیچ‌وجه با انتصاب رزم‌آرا به نخست‌وزیری موافق نبود. نفوذ و اعتبار روزافزون جبهه ملی در میان طبقات مردم و همچنین ترور هژیر (وزیر دربار) توسط فداییان اسلام وابسته به آیت‌الله کاشانی و... رد لایحه قرارداد الحاقی، او را ناگزیر به قبول زمامداری رزم‌آرا کرد، ولی همواره نسبت به او بی‌مناک بود؛ زیرا سپهبد جوان، باهوش، جاه‌طلب و آشنا به زدوبندهای سیاسی، تنها افسری بود که اگر زنده می‌ماند و طوفان نفت را از سر می‌گذراند، برای از میان برداشتن شاه، تردید به خرج نمی‌داد. (روزنامه نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۵۱)، نقل از: غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸)، ص ۱۳۰.

سرکاشانی و مجلس را بر سر اقلیت^۲ خراب می‌کنم.»^۳ دولت رزم‌آرا، لایحه گس - گلشائیان را که در مجلس پانزدهم تصویب نشده بود، به مجلس شانزدهم (کمیسیون نفت به ریاست مصدق) داد و کمیسیون نفت مدتی بعد نظرش را راجع به رد لایحه رسماً اعلام کرد. به رغم این، دولت رسماً اعلام موافقت خود با لایحه را اعلام کرد، هرچند، مدتی بعد در ۱۳۲۹/۹/۱۹ گزارشی دائر بر رد لایحه الحاقی مذکور تقدیم مجلس کرد.

اعلام موافقت دولت با لایحه گس - گلشائیان باعث شد تا در جلسه‌ای که به درخواست گروه فداییان اسلام با جبهه ملی برقرار شده بود، میان آن دو گروه پیمانی بسته شود که بر اساس آن، فداییان اسلام متعهد شده بود تا رزم‌آرا را از سر راه بردارد و متقابلاً جبهه ملی متعهد شده بود که در راه اجرای احکام اسلام و ملی کردن نفت بکوشد.^۴ متعاقب آن، فداییان به وعده خود عمل کرد^۵ و رزم‌آرا را ترور کرد.^۶ یک روز پس از قتل رزم‌آرا، کمیسیون نفت مجلس به ملی شدن صنعت نفت، به اتفاق آراء، رأی داد^۷ و این امر در ۱۳۲۹/۱۲/۲۹، به تصویب نهایی

۱. غلامحسین فروهر، وزیر دارایی رزم‌آرا نیز مواضع تندى علیه ملی شدن صنعت نفت گرفت.
۲. حسین مکی درباره خاطرات آن ایام می‌نویسد: «در دوره رزم‌آرا در مجلس متحصن بودیم، دکتر مصدق هم دو سه شب در آنجا با ما بود، اما چون مصدق بر حسب اخباری که به او رساندند، وضع را خطرناک دید، با این عنوان که: «مریضم!» رفت... ایشان اصلاً ۲ ماه به مجلس نیامد تا اینکه رزم‌آرا کشته شد. (مکی، همان، ص ۱۰).
۳. ناگفته‌ها؛ خاطرات شهید مهدی عراقی، ص ۷۰. نقل از: منصور مهدوی، کشف تاریخ، ج ۱ (نیمه پنهان، ج ۲۱)، (تهران: کیهان، ۱۳۸۴، چ ۱)، ص ۲۸۵.
۴. روح‌الله حسینیان، نقش فداییان اسلام در تاریخ معاصر ایران (تهران: شاهد، ۱۳۸۴، چ ۱)، ص ۴۰، نقل از: محسن نصری، ایران؛ دیروز، امروز، فردا (کتاب در دست چاپ)، ص ۶۴.
۵. رزم‌آرا در خود دربار هم مخالفان جدی‌ای داشت که درصدد حذفش بودند؛ به عنوان مثال سرلشگر ارفع و سرتیپ دیهیمی و حتی خود شاه به دنبال عزل و بلکه حذف رزم‌آرا بودند.
۶. پس از رزم‌آرا، حسین علاء به نخست‌وزیری رسید که با پیغام نواب صفوی، مجبور به استعفا شد و زمینه برای نخست‌وزیری مصدق مهیا گشت.
۷. با اینکه اکثریت مجلس شانزدهم و حتی کمیسیون نفت آن، منتخب واقعی مردم نبودند و با ملی شدن صنعت نفت

مجلس شورای ملی رسید^۱ و به تبع آن، در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۹ لایحه‌ای ۹ ماده‌ای^۲ در مجلس سنا به تصویب رسید که بر اساس آن، هیئتی - معروف به هیئت مختلط - مرکب از نمایندگان مجلسین سنا و شورا، به خلع ید از شرکت نفت انگلیس پرداختند و اساسنامه شرکت ملی نفت را تنظیم کردند. این اقدام مجلس، خشم انگلیس، روسیه و امریکا را برانگیخت. در تاریخ ۱۳۳۰/۳/۱۰ رئیس جمهور امریکا پیامی خطاب به دکتر مصدق فرستاد و ضمن اظهار نگرانی از اختلافات میان ایران و انگلیس، توصیه کرد ایران در مسیر مجاهدت برای ملی کردن صنعت نفت، بنا را بر مذاکرات دوستانه با نمایندگان انگلیس بگذارد.^۳

۱. اقدامات آیت‌الله کاشانی برای ملی شدن صنعت نفت

در تمام مراحل که ملی شدن صنعت نفت طی کرده، آیت‌الله کاشانی نقش محوری و رهبری داشته است. وی با فشارهای سیاسی‌ای که به پشتوانه قوی مردمی خود داشت، باعث می‌شد

نیز مخالف بودند، فشار افکار عمومی از یک سو و ترور رزم‌آرا، به ویژه پس از اظهارات آقای کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی‌اش درباره ادامه ترور کسانی که با ملی شدن نفت مخالفاند، از سوی دیگر، باعث شد تا کسی جرئت نکند که ساز مخالفت با ملی شدن نفت را بزند.

۱. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، رادیو بی‌بی‌سی در تفسیری اعلام کرد: «امروز پارلمان ایران پیشنهاد ملی کردن نفت در سراسر کشور را تصویب کرد. این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین عده‌ای از ملاهای متعصب، که در رأس آنان سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته است، پشتیبانی می‌شود. چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده‌لوح از آنان پیروی می‌کردند فریاد می‌زدند: «نفت ایرانی برای ایرانی»، ولی هیچ‌کس نگفت چطور ممکن است که ایران نفت خود را اداره کند؟ فقط کسانی از قبیل رزم‌آرا می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست و با پیشنهاد ملی کردن مخالفت می‌کردند.» (روزنامه شاهد (۱۳۲۹/۱۲/۲۹)، نقل از: نجاتی، همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸).

۲. برای اطلاع از اصول مواد نه‌گانه، نک: فواد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲)، ص ۱۱۲ - ۱۱۰.

۳. روحانی، همان، ص ۱۲۳.

تا سایر طرفداران ملی شدن صنعت نفت - از مصدق و یارانش گرفته تا مردم عادی - از ادامه راه بازمانند و استقامت ورزند و مخالفان ملی شدن صنعت نفت - چه رجال سیاسی داخلی و چه سفارت‌های بیگانه - نتوانند کاری از پیش ببرند. آیت‌الله کاشانی از تبیین مفاسد اقتصادی کارگزاران دولتی و وضعیت اسفبار اقتصادی جامعه شروع کرد و کم‌کم طرح ملی شدن صنعت نفت را مطرح نمود.

به عنوان مثال؛ وی در ۱۳۲۶/۱۰/۱۹، در یک مجلس عزاداری که به مناسبت اربعین حسینی(ع) برگزار شده بود، با گفتن مطالبی در خصوص وضعیت اسفبار اقتصاد، از قبیل «وضع فعلی ما غیرعادی است، مملکت رو به ویرانی می‌رود، ثروت مملکت را زمامداران ما می‌ربایند... متأسفانه تجارت مسلمانان به دست چند نفر یهودی اجنبی افتاده است»، مردم را به شدت نسبت به وضعیت اقتصاد مملکت و فساد اقتصادی زمامداران، نفوذ یهودی‌ها و... تحریک نمود. آیت‌الله کاشانی پس از این تاریخ، تا زمان واقعه ۱۳۲۷/۱۱/۱۵، که ناصر فخرآرایی (خبرنگار روزنامه پرچم اسلام) به سوی شاه تیراندازی کرد و به تبع آن ایشان به لبنان تبعید شد، به مناسبت‌های مختلف، علیه دولت، مفاسد اجتماعی، کارگزاران فاسد و بیگانگان به افشاگری می‌پرداخت. وی مجدداً در ۱۳۲۹/۳/۲۹ در حالی که غیاباً از جانب مردم تهران به نمایندگی مجلس شانزدهم انتخاب شده بود، وارد ایران شد و مورد استقبال بی‌نظیری قرار گرفت.^۱ وی کمی بعد، بیانیه‌ای علیه قرارداد گس - گلشائیان صادر کرد که در آن آمده بود: «نفت ایران متعلق به ملت ایران است و به هر ترتیبی که بخواهد نسبت به آن رفتار می‌کند و قراردادی که با اکراه و اجبار تحمیل شود، هیچ نوع ارزش قضایی ندارد».^۲

در ۱۳۲۹/۴/۵ یعنی ۷ روز پس از ورود آیت‌الله کاشانی به ایران، منصور استعفا داد و

۱. برای اطلاع بیشتر از شرح این استقبال تاریخی، نک: گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، همان،

سند ش ۶، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. مدنی، همان، ص ۳۴۸.

رزم آرا روی کار آمد. آیت‌الله کاشانی در ۱۳۲۹/۱۰/۸ و ۱۳۲۹/۱۱/۶ جلساتی^۱ علیه رزم آرا - که به دلیل اینکه معتقد بود ملت ایران شایستگی ساختن لوله‌نگ را هم ندارد به شدت با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود - برگزار کرد و در قطعنامه پایانی آنها، از «ملی کردن صنعت نفت به عنوان یک خواسته عمومی» یاد نمود.^۲ وی حتی طی بیانیه‌ای مبسوط به شرح زیر، اعلام کرد:

۱. کشورهای اسلامی دریافته‌اند که میراث غرب برای آنها چیزی جز «بی‌دینی، نفاق، ظلم، فساد، فحشا و...» نبوده است، از این رو، دیگر ادامه سلطه کشورهای غربی - از طریق حمایت از خیانتکاران وطن‌فروش، انتخابات فرمایشی و تحمیلی، حکومت‌های نظامی و... - بر جهان اسلام ممکن نیست.

۲. زعمای دینی به این نتیجه رسیده‌اند که باید نفت ایران ملی شود تا منافع آن به عموم مردم برسد. ملی کردن منابع، کاری است که خود کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، برای بهره‌برداری بیشتر آنها به نفع شهروندانشان انجام می‌دهند.

۳. استعمارگران در برابر خواست ملی شدن صنعت نفت ما هیچ مقاومتی نمی‌توانند بکنند، همچنان که در برابر آزادی‌طلبی‌های هندوستان، پاکستان، برمه، مصر، ایرلند و... دولت جبار انگلیس از ظلم و ستمکاری خود اضطراب دست برداشته و دریافته که اگر به مظالم استعماری خود خاتمه ندهد، نتایج وخیم آن مستقیماً عاید خود او خواهد شد.

۱. میتینگ‌هایی که آیت‌الله کاشانی برگزار می‌کرد به شدت شلوغ می‌شد؛ چرا که وی علاوه بر نفوذی که در توده مردم داشت، به علت شجاعتی که که از خود نشان می‌داد، جوانان لات زورخانه‌ها نیز مریدش بودند. آیت‌الله سید مرتضی مستجابی در این خصوص می‌نویسد: «آدم‌هایی مثل مهدی قصاب، مصطفی دیوانه، علی تک‌تک، اکبر جیرجیری، رمضان یخی ... تمام اینها عیارهای تهران [بودند که] به خاطر همین خصوصیت شجاعت، مرید آقای کاشانی بودند و روزی که آقای کاشانی میتینگ داشت ما تلفن می‌کردیم مثلاً به مصطفی دیوانه... عمدتاً هر نفر اینها ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر و گاهی تا ۱۰۰۰ نفر آدم می‌آوردند... دولت هم از اینها می‌ترسید.» (آیت‌الله سید مرتضی مستجابی (گفتگو)، «از هیچ چیز واهمه نداشتیم»، کتاب ماه فرهنگی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۱۳).

۲. روحانی، همان، ص ۹۰.

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به صلح جهانی، همه افراد مملکت بخواهند که صنعت نفت ایران در مناطق کشور بدون استثنای ملی اعلام شود... و از آقایان نمایندگان وطن پرست... جز این انتظاری نیست که در وصول به این مقصود بذل وجود نمایند.^۱»

محتوای این اعلامیه از جانب دکتر بقایی^۲ در قالب طرحی به مجلس تقدیم شد، اما چون دارای ۱۱ امضا بود و به حد نصاب ۱۵ امضا نرسید، مطرح نشد. در ۱۳۲۹/۱۲/۱۶ رزم آرا توسط خلیل طهماسبی، از اعضای جمعیت فداییان اسلام، ترور شد و آیت الله کاشانی طی یک مصاحبه مطبوعاتی با دلمر (خبرنگار روزنامه دیلی اکسپرس) ضمن دفاع از قاتل رزم آرا^۳ در پاسخ به این سؤال که «آیا این عمل ترور ادامه خواهد یافت؟»، اعلام کرد: «تا وقتی که خیانتکاری، از طرف هیئت حاکمه ادامه داشته باشد و کسانی در هیئت حاکمه بخواهند به نفع اجانب و به ضرر ملت ایران اقدام کنند، ملت ایران هم از تنبیه و مجازات خائنین قصور نخواهد ورزید».

آیت الله کاشانی در این مصاحبه در پاسخ به سؤال خبرنگار که «اگر اعلیحضرت شاهنشاه در اعمال رزم آرا با جانشینان او شرکت و دخالت داشته باشند، نسبت به ایشان چگونه قضاوت

۱. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، همان، سند ش ۸، ص ۵۴ و ۵۵.

۲. دکتر بقایی شخصیتی تودار داشته است. شاه درباره توداری وی گفته بود: «بقایی مثل سگ نازی آباد می ماند»، یعنی به جز وقت ضرورت پارس نمی کند. از طرف دیگر، به دلیل ملاقاتی که بقایی به هنگام تبعید در زاهدان با امریکایی ها داشته، برخی وی را متهم به ارتباط با امریکا می کنند.

نک: حسین مکی، آمریکا و انگلیس زمینه ساز آمدن قوام بودند، همان، ص ۱۱.

۳. آیت الله کاشانی در دفاع از خلیل طهماسبی (قاتل رزم آرا) می گوید: «این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی ترین و مفیدترین ضربه ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانش عملی شده است. و چون در حکومت ملی، قضاوت افکار عمومی محترم است و رزم آرا را افکار عمومی ملت ایران محکوم کرده است، در حقیقت، حکم اعدام رزم آرا را افکار عمومی ملت ایران صادر کرده است و شما می دانید که هیئت حاکمه و قوانین اجتماعی هر کشور مولود افکار عمومی مردم آن کشور می باشد و خلیل طهماسبی مجری اراده قاطبه ملت ایران بوده است.»

در تمام مراحل ملی شدن صنعت نفت طی کرده، آیت‌الله کاشانی نقش محوری و رهبری داشته است. وی با فشارهای سیاسی‌ای که به پشتوانه قوی مردمی خود داشت، باعث می‌شد تا سایر طرفداران ملی شدن صنعت نفت - از مصدق و یارانش گرفته تا مردم عادی - از ادامه راه بازمانند.

سرچشمه اکثر بدبختی‌های ملت ایران از عمال شرکت نفت است که در شئون مختلف مملکت ما دخالت‌های ناروا می‌کنند. من معتقدم اگر انگلیسی‌ها حاضر شوند دو برابر آنچه از نفت ایران می‌برند به ما بدهند، باز هم باید دست آنها حتماً از صنایع نفت ایران قطع شود... ما با دولت انگلستان جنگ نداریم و اوضاع دنیا و موقعیت بین‌المللی هم به دولت انگلستان دیگر فرصت و اجازه نخواهد داد که کشتی‌های جنگی خود را به ایران بیاورد و مملکت ما را تهدید نماید.

آیت‌الله کاشانی در خصوص ارجاع پرونده ایران به دیوان لاهه - امری که بعدها اتفاق افتاد - می‌گوید:

مدتی است کاپیتولاسیون الغا شده است و اگر در داخل کشور ایران دعوا یا اختلافی میان خارجی‌ها و ایرانی‌ها پیشامد کند، آن دعوا باید در محاکم ایرانی مطرح شود و مورد قضاوت قرار گیرد. آنچه هم که در قرارداد ۱۹۳۳م آمده که در صورت دعوا،

می‌کنید و چه خواهید کرد؟» به صورت دوپهلوی و کلی جواب می‌دهد: «به طور کلی شاه در حکومت ملی مسئول نیست»؛ آیت‌الله کاشانی با این پاسخ خود، برخوردی مشابه با برخورد رزم‌آرا را در خصوص شاه منتفی نمی‌داند.

وی در پاسخ به این سؤال که «آیا در ضمن ملی شدن صنایع نفت جنوب، آن جناب موافقت دارند که مهندسین و کارمندان انگلیسی شرکت نفت برای استخراج نفت جنوب با ایرانی‌ها همکاری کنند؟» می‌گوید:

پرونده باید به دیوان لاهه ارجاع داده شود، به دلیل غیرقانونی بودن و تحمیلی بودن این قرارداد، که هم صریح کلام امضاکننده آن که الان رئیس مجلس سنا می‌باشد (تقی‌زاده) و هم اعترافات مکرر خود انگلیسی‌ها در خصوص دیکتاتوری بودن رضاشاه بر این امر دلالت دارد - قابل اجرا نخواهد بود.



آیت‌الله کاشانی در پاسخ به این سؤال که «چه مقدار کمونیسم برای ایران خطرناک است؟»

پاسخ می‌دهد:

اگر خطر بلشویکی و کمونیسم هم متوجه مملکت ما بشود یا شده باشد، تقصیر انگلیسی‌هاست برای این‌که عمال شرکت نفت در انتخابات دخالت می‌کنند و در تعیین و انتخاب اعضا و رؤسای مؤثر ادارات دولتی و پست‌های حساس دخالت دارند و از وزیران و زمامداران نفع‌طلب خائن حمایت می‌کنند و در نتیجه روز به روز تحمیل و فشار به طبقات زحمتکش و اصناف و بازرگانان شریف زیادتر می‌شود، فقر و فساد

اخلاقی توسعه می‌یابد و فقر و فساد اخلاق هم زمینه را برای ایجاد رشد افکار و اعمال بلشویکی و کمونیستی مهیا و آماده می‌سازد.^۱

در حقیقت، این مصاحبه آیت‌الله کاشانی - به ویژه حمایت قاطع وی از قاتل رزم‌آرا - تیر خلاصی به شرکت نفت انگلیس و آخرین حلقه از سلسله عللی بود که منجر به ملی شدن صنعت نفت گردید. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، در خصوص نقش آیت‌الله کاشانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌فرماید:

در مورد حادثه سی‌ام تیر باید عرض کنم که این حادثه مورد یک تحریف بزرگ تاریخی قرار گرفته است؛ روزی که در حقیقت باید روز کاشانی اسم پیدا می‌کرد و روز حضور فقاقت اسلام و حضور مظهریت دین و عواطف دینی در صحنه مبارزات سیاسی می‌بود... ماجرای نهضت ملی ایران را... باید تقریباً وابسته به مرحوم آیت‌الله کاشانی دانست... مردم که در ماجراهای مصدق و قبل از روی کار آمدن مصدق، اجتماعات بزرگی را تشکیل دادند... با یک انگیزه‌ای آمده بودند و آن، انگیزه دینی بود. اگر مرحوم آیت‌الله کاشانی را از نهضت ملی کنار می‌گذاشتیم... یقیناً چیزی به نام نهضت ملی در کشور ما به وجود نمی‌آمد... اگر مرحوم آیت‌الله کاشانی نبود، اگر نمایندگان مرحوم آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۳۰ نبودند که آنها را به تمام شهرها یا اغلب شهرها می‌فرستاد... یقیناً این اجتماعات تشکیل نمی‌شدند؛ این نقش مرحوم آیت‌الله کاشانی بود... اگر مرحوم کاشانی نبود، مصدق یک گوشه‌ای نشسته بود و در صحنه سیاست هم نبود و کاری

۱. گروهی از هوادارن نهضت اسلامی ایران در اروپا، همان، سند ش ۱۶، ص ۶۵؛ حسنین هیکل که ۲ روز پس از ترور رزم‌آرا با آیت‌الله کاشانی ملاقات داشته است، می‌نویسد که آیت‌الله به وی گفته است: «ما می‌خواهیم انگلیسی‌های سگ، مملکت ما را ترک کنند... سگ‌های انگلیسی استقلال را از ما گرفتند همان‌طور که قرآن را از ما گرفتند... به زودی یاران خیانتکار انگلیس می‌میرند و دستشان کوتاه می‌شود. همین ۲ روز پیش، دست یکی از آنها را کوتاه کردیم و بقیه باید منتظر باشند. قتل رزم‌آرا به توفیق و الهام از خداوند صورت گرفت... به زودی نفت ملی می‌شود.» (حسنین هیکل، ایران؛ کوه آتشفشان، ترجمه: سید محمد اصفیایی، ص ۸۷ - ۸۴، نقل از: مدنی، همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶).

هم به سیاست نداشت.^۱

۲. اقدامات سایر علما برای ملی شدن صنعت نفت

بیشترین حضور علمای شیعه در نهضت ملی شدن صنعت نفت در بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی جلوه می‌کند که علمای شیعه در آنها حضور مردم در صحنه و دفاع از ایده ملی شدن صنعت نفت را تکلیف شرعی دانسته‌اند؛ اما نکته این است که در آستانه نهضت نفت، دو تن از مراجع بزرگ شیعه یعنی آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله آقا حسین قمی به ترتیب در ۱۳۲۵/۸/۱۳ و ۱۳۲۵/۱۱/۱۷ دار فانی را بدرود گفتند و مراجع ثلاث وقت - آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، حجت و سید صدرالدین صدر - نیز، اگرچه در زمان نهضت نفت در قید

حیات بودند، اما در شرایط کهنوت سن قرار داشتند و کمتر می‌توانستند در عرصه سیاسی حضور داشته باشند، ضمن اینکه به ترتیب در ۱۳۳۱/۶/۷، بهمن ۱۳۳۱ و دی ۱۳۳۲ به رحمت خدا رفتند. به رغم این، از میان مراجع ثلاث، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری^۲ در نهضت


**انتقاد حضرت امام از آیت‌الله کاشانی
 به این دلیل است که وی بر
 جنبه‌های سیاسی نهضت بیش از
 جنبه دینی آن تکیه کرده است.**

نفت شرکت کرد.^۳ قضیه از این قرار بود که پس از رد لایحه قرارداد الحاقی گس - گلشائیان

۱. روزنامه جمهوری اسلامی (۶۲/۴/۲۰).

۲. وی در سال ۱۳۲۹ در همدان، مرحوم و در حرم حضرت معصومه (س)، در قم، مدفون شدند.

۳. اساساً آیت‌الله خوانساری روحیه‌ای مبارز داشته است. وی نخستین بار در جنگ جهانی اول در حالی که ۲۸ سال داشته - در کنار هم‌رزم خود آیت‌الله کاشانی - با انگلیسی‌ها می‌جنگید. اما در جریان جنگ، مجروح و از سوی نیروهای انگلیس به مدت ۴ سال به هندوستان تبعید شد. (محمدحسن رجیبی، علمای مجاهد (تهران: مرکز

اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲) ص ۱۹۸.

توسط مجلس شورای ملی، جنبش مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت اوج گرفت. در مقابل، دانشجویان توده‌ای با شعار «الغای بدون قید و شرط امتیاز نفت جنوب» به تظاهرات و زد و خورد با دانشجویان طرفدار ملی شدن صنعت نفت پرداختند و به لحاظ سیاسی خود را در کنار سپهبد رزم‌آرا قرار دادند. در این ایام، با پیشگامی آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری^۱ که از مراجع تقلید وقت بود، فتوایی شرعی به ضرورت ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور به همراه فتاوی‌ای مراجع تقلیدی چون آیت‌الله صدر، آیت‌الله حجت و آیت‌الله فیض صادر و باعث شد توده‌های وسیعی از مردم مذهبی کشور به حمایت از ملی شدن صنعت نفت قیام کنند.^۲

آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری در پاسخ استفتائی که از وی در خصوص همراهی یا عدم همراهی با نهضت ملی شدن صنعت نفت شده بود، بدین مضمون می‌نویسد:

پیامبر اسلام در مورد مسلمانی که قبل از مرگش همه اموالش را در راه آزاد کردن بردگان صرف کرده بود، می‌فرماید «اگر این شخص دفن نشده بود، می‌گفتم در قبرستان مسلمانان او را دفن نمایند... برای آنکه چند سر عائله را ... بی‌مئونه گذارده و آنها را در امر معیشت سرگردان نموده است»، چگونه ممکن است اجازه دهیم اجانب نفتی را که متعلق به میلیون‌ها مسلمان است، ببرند و اینها را در امر معیشت سرگردان کنند؟! من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین، فلیس بمؤمن و لا مسلم. آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد که میلیون‌ها مسلمان به این فلاکت و با این وضعیت رقت‌بار نباشند. اگر سلب عواطف بشریت از ما نشده بود، می‌بایست خون گریه کنیم... دیگر چه جای عذری برای ما باقی می‌ماند خصوصا با اینکه مثل حضرت مستطاب آیت‌الله کاشانی ... که مجتهدی عادل و باشهامت و دلسوز و فداکار برای مصالح دین و دنیای

۱. آقای کاشانی هر وقت به قم می‌آمدند به منزل ایشان وارد می‌شدند.

۲. نک: نجاتی، همان، ص ۱۱۷.

مردم با این همه جدیت ... مردم را بیدار می‌کنند دیگر مجال عذری برای کسی نمی‌ماند.^۱ از سوی دیگر، آیت‌الله بروجردی در نهضت نفت دخالت کمی داشت.^۲ نهایت چیزی که ایشان در پاسخ دکتر مصدق نوشتند این بود: «موقفیت جنابعالی را در تقویت اسلام و اصلاح امور عامه مسلمین از خداوند تعالی مسئلت می‌نمایم».^۳ برخی از علما هم به پیروی از ایشان، همین قبیل عبارات را نوشتند.^۴ نکته مهم این است که از روحانیان و علما، هیچ‌کس عدم شرکت آیت‌الله بروجردی در نهضت ملی شدن صنعت نفت را به معنای نفی مشروعیت ورود به این ماجرا ندانست،^۵ به همین دلیل در تهران و بیشتر شهرستان‌ها بسیاری از آنها دعوت آیت‌الله کاشانی

۱. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، همان، سند ش ۹، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. البته فتوای آیت‌الله خوانساری باعث شده بود که ایشان اگر دفاع علنی از ملی شدن صنعت نفت نمی‌کنند، مخالفتی نیز با این قضیه نداشته باشند. ایشان به احترام آقای خوانساری - که پس از آقای بروجردی شخصیت برتر علمی و ذی‌نفوذ قم بودند - آقای بروجردی برخی از اقوام خود را که با نهضت نفت درگیر شده بودند، از جمله آقای قوانینی که مسئول حزب زحمتکشان قم شده بودند، منع نکردند.

۳. آقای کاشانی وقتی به قم می‌آمدند، ملاقاتشان با آقای بروجردی در سحرها صورت می‌گرفت تا حساسیتی ایجاد نشود. آقای کاشانی انتظار داشت آقای بروجردی از وی حمایت علنی بکند. از همین رو، در یکی از سخنرانی‌هایش در منزل آیت‌الله سید محمود روحانی بدون این‌که نامی از آقای بروجردی ببرند می‌گویند: «اگر من کار بدی می‌کنم چرا با من مخالفت نمی‌کنید، اگر درست قدم برمی‌دارم چرا حمایت نمی‌کنید؟» (حمید سیف‌زاده (گفتگو)، «حوزه باید حمایت بیشتر می‌کرد»، کتاب ماه تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷)، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

۴. نک: مصدق و حاکمیت ملی، ص ۹۳۹، نقل از: نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، چ ۱)، ص ۲۸.

۵. ظاهراً آقای بروجردی این‌گونه تشخیص داده بودند که بهتر است ایشان خود مستقیماً وارد ماجرای نفت نشوند، اما این مانع از این نشد که هر جا جلو رفتن کار منوط به دخالت شخص ایشان باشد، همکاری نکنند؛ به عنوان مثال در ماجرای محاکمه آیت‌الله کاشانی، ایشان شخص شاه را تهدید کردند

را لبیک گفتند و تا ماه‌های پایانی دولت دکتر مصدق، او را همراهی کردند، اما با بروز اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، روحانیان فعال در نهضت ملی شدن صنعت نفت، دو گروه شدند:

نخست دسته‌ای که پس از مشارکت اولیه، به تدریج جانب دکتر مصدق را گرفتند و طبعاً - و به خصوص در شهرستان‌ها - در اقلیت بودند. در این زمینه باید از برخی علمای تهران^۱ از جمله اخوان سید ابوالفضل و سید رضا زنجانی نام برد. کسانی از اتحادیه مسلمین هم، اگرچه با احتیاط، تا روزهای آخر به حمایت دکتر مصدق ادامه دادند.

دسته دوم کسانی بودند که به حامیان آیت‌الله کاشانی و مخالفان دکتر مصدق پیوستند. این عده به همراه کسانی که از ابتدا در این ماجرا وارد نشدند (آیت‌الله بروجردی و دیگر روحانیان ساکت)، بیشتر به دلیل روی کار آمدن کمونیست‌ها و نیز اختلافات گسترده آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق، به مخالفت با مصدق پرداختند. روحانیان اصفهان در این دسته جای دارند. کنار کشیدن آنان، ضربه‌ای برای دکتر مصدق و فرصتی برای بازگشت شاه بود، گرچه آنچه برای این عده اهمیت داشت، نیامدن کمونیست‌ها بود نه بازگشت سلطنت.^۲

در تهران، به جز آیت‌الله کاشانی که محور بود - و نقش ویژه وی در نهضت ملی شدن صنعت نفت به طور مبسوط خواهد آمد - میرزا خلیل کمره‌ای و میرزا محمدباقر کمره‌ای نیز از کسانی بودند که در این نهضت، فعالانه حضور داشتند. در شهرستان‌ها، بیشترین حضور علمای شیعه در نهضت ملی شدن صنعت نفت در بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی جلوه می‌کند که طی

و باعث آزادی آقای کاشانی از زندان شدند و یا در زمانی که آقای کاشانی به علت بدهی زیاد (۱۲ هزار تومان) ناگزیر می‌شود که منزل خود را جهت ادای دیونش بفروشد (حوالی سال ۱۳۳۹)،

آیت‌الله بروجردی با پرداخت تمام دیونشان، وی را از غم و غصه می‌رهاند. (همان، ص ۱۰۷).

۱. اساساً هیئت علمیه تهران جانبدار دکتر مصدق بود و اخوان زنجانی، روضوی قمی و فیروزآبادی از آن گروه به شمار می‌رفتند.

۲. نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۲۹.

آنها حضور مردم در صحنه و دفاع از ایده ملی شدن صنعت نفت تکلیف شرعی دانسته شده است. این بیانی‌ها و فتاوا - که بعضی متعلق به علمای بزرگ و بعضی متعلق به علمای درجه دوم می‌باشد - به شرح زیر است:

۱. آیت‌الله سید حسن چهارسوقی یکی

از علمای بزرگ اصفهان است که حدود ۳ هفته بعد از اعلامیه آیت‌الله کاشانی مبنی بر لزوم ملی کردن صنعت نفت، طی بیانی‌های حمایت خود را از ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد:

حرمت تسلیط اجانب و کفار بر مسلمین و اموال و نفوس و اعراض و نوامیس آنها از بدیهیات و مسلمات اولیه [است] و جای هیچ شبهه و تردید نیست: *لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا*. به حکم عقل قاطع و شرع مطاع، بر هر

از روحانیان و علما، هیچ کس عدم شرکت آیت‌الله بروجردی در نهضت ملی شدن صنعت نفت را به معنای نفی مشروعیت ورود به این ماجرا ندانست، به همین دلیل در تهران و بیشتر شهرستان‌ها بسیاری از آنها دعوت آیت‌الله کاشانی را لبیک گفتند و تا ماه‌های پایانی دولت دکتر مصدق، او را همراهی کردند.

ذی‌حقی واجب و لازم و متحتم است در حدود قدرت و توانایی حفظ حق مشروع خود را بنماید و از تعرض و مزاحمت غیر به تمام قوا دفاع و جلوگیری نماید و اگر عدوانا احدی دست‌اندازی و تصرف غاصبانه نسبت به حق مشروع دیگری نموده باشد، بر صاحب حق لازم است به وسایل مقتضیه احقاق حق مغضوبه خود را نموده از ید غاصب انتزاع کند، ضرر کشیدن مثل ضرر زدن به غیر، حرام است. در این موضوع، پیروی از حکم مطاع و فرمایش متبع حضرت آیت‌الله کاشانی دامت برکاته لازم است. با فرط استحقاقی که خود ملت ایران در این موقع که این‌طور گرفتاری فقر و فاقه و پریشانی هستند و دارند، هیچ منصفی نمی‌گوید که مایه حیات و زندگانی آنها را دیگری ببرد. چراغی که به

خانه رواست، به بیگانه حرام است و فرقی نیست در این جهت بین دولت و ملت، همه در نفع و ضرر شرکت دارند، بلکه دولت لازم است جدیت در قطع ید اجانب و بیگانگان از حقوق مسلم و مشروعه ملت خود نموده، اموال و حقوق مغضوبه مسلمین را از ایادی غاصبین انتزاع و به ذوی الحقوق تسلیم نماید.^۱

۲. آیت الله میرزا کاظم طباطبایی نیز از آیات عظام خطه آذربایجان می باشد که فتوای زیر را در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۷۰ صادر می کند:

«لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا». در این هنگام تاریخ و باریک که تمام ایران قیام کرده اند برای استرداد حقوق حقه خودشان از کفار حربی ... به عموم برادران دینی لازم و واجب است در پشتیبانی حضرت آیت الله کاشانی و جناب آقای دکتر مصدق که مجری امیال قاطبه ملت ایران هستند، کوشا بوده و به مبارزه خودشان ادامه دهند تا ... دارالاسلام از شر کفار محفوظ بماند.^۲

۳. آیت الله بهاء الدین محلاتی از مراجع شیراز در بیانیه خود در حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت، ضمن غیرمشروع خواندن کلیه قراردادهایی که توسط حکومت های دیکتاتوری بر ما تحمیل شده، می نویسد:

یکی از مقررات دینی که برای جلوگیری از رخنه اجانب در حصار عظمت و شوکت اسلام در قرآن مجید مکررا تأکید شده است، ترک دوستی و مراوده با کفار است: یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایألونکم خبالا ودوا ما عنتم، قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر ... یکی از مظاهر مخالف با مضمون این آیات شریفه ... همین واگذار کردن معادن نفت - که منابع مهم ثروت و سیادت در جهان امروز است - به دست اجانب می باشد... قراردادهای تحمیلی سابق بین کشور ایران و کمپانی نفت، چون

۱. سید محمدعلی روضاتی، زندگانی آیت الله چهارسوقی (اصفهان: بی نا، ۱۳۳۲)، ص ۳۱؛ نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۳۹ و ۴۰؛ علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی (تهران: گام نو، ۱۳۸۴)، ص ۱۷۰.

۲. خبرنگار شماره ۲ همایش بین المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲): ص ۶ و ۷.

... به دست حکومت‌های جابره که شرعا ... ولایتی بر اهالی مسلمان ... نداشته‌اند [و] برخلاف مصالح مسلمانان بوده، لغو و بی‌اثر است و اکنون هم تهیه و وسایل برای کوتاه کردن دست اجانب از سوء مداخله در کار مسلمین و اعاده عظمت استقلال تام کشور... از اهم تکالیف هر مسلمانی است و همکاری با معظمله [آیت‌الله کاشانی] در این مقصود شریف و هدف حیاتی، فریضه ذمه هر مسلمانی است.^۱

۴) در پاسخ به استفتائی که از طرف محترمان و معتمدان تهران و قم و سایر شهرستان‌ها از آقایان حاج سید محمود حسینی روحانی قمی و آیت‌الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی،^۲ راجع به ملی شدن صنعت نفت به عمل آمده، می‌فرمایند:

معلوم است سؤال در موضوع ملی شدن صنعت نفت از جهت عناوین اولیه این موضوع نیست، زیرا نفت و معادن آن، ملک مسلمین و مال ایرانیان است... با توجه به اینکه حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی که از اول عمر و زندگانی خود اشتغال به اصلاح امور مسلمین و خیرخواهی مردم و مبارزه با دشمنان دین و دنیای مسلمین بوده‌اند و در مقام دفاع از حقوق حقه ایرانیان از هیچ‌گونه فداکاری و مبارزه دریغ ننموده‌اند و با اطلاع کاملی که از سیاست دارند و در رأس این نهضت مقدس قرار گرفته‌اند... راهی برای شبهه باقی نمی‌ماند. بنابراین، بر تمام مسلمین و هموطنان عزیز حتم و لازم است که نهایت سعی و کوشش را مبذول دارند تا گریبان خود را از چنگال جابرانه اجانب، خلاص ... نمایند.^۳

۵. آیت‌الله سید نورالدین هاشمی شیرازی^۴ که در آستانه نهضت نفت، مرجع علمی

۱. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۱۰، ص ۵۸.

۲. وی (۱۳۲۸ - ۱۳۲۰ ق) در این زمان از علما و مراجع درجه دوم قم بودند.

۳. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۱۱، ص ۵۹.

۴. وی در ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد نایل شده است و مخترع به کسب حدود ۲۰ اجازه اجتهاد از بزرگانی چون سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمدتقی شیرازی، شریعت اصفهانی، آقا ضیاء عراقی، علامه نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی و... می‌باشد.

دارالحکومه شیراز بوده است، در مسجد وکیل شیراز منبر رفته و پس از حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت، جمله معروف «مصدق، مصدق است» را می‌گوید که پس از آن تاریخ، به صورت ضرب‌المثل درمی‌آید.^۱

حزب برادران آیت‌الله نورالدین در جریان نهضت ملی، ابتدا مانند همه نیروهای دیگر به حمایت از دکتر مصدق پرداخت، اما به دلیل دشواری‌هایی که پیش آمد، در ادامه با دکتر مصدق به مخالفت برخاست و به همین جهت با مرحوم حسام‌الدین فال‌اسیری که در برابر حزب برادران، تشکل حزب‌الله را ایجاد کرده بود،^۲ درگیر شد به طوری که یکی به حمایت از مصدق، دستور می‌داد بازار را تعطیل کنند و سید نورالدین امر می‌کرد آن را بگشایند.^۳

۶. آیت‌الله حاج شیخ باقر رسولی - عالم و پیشوای مردم گیلان - در پاسخ به استفتای عده‌ای از متدینان، می‌نویسد:

لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می‌باشد... بنابراین، پیروی و همکاری با حضرت آیت‌الله کاشانی... و هر سازمانی که علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم و متحتم است.^۴

۷. آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا کلباسی - از علمای بزرگ مشهد - در پاسخ به استفتائی در مورد ملی شدن صنعت نفت می‌نویسد:

طلب حق و گرفتن آن از وظایف اولیه هر مسلمانی است... معادن نفت ایران حق اولیه

۱. برگرفته از سخنرانی حجت‌الاسلام سید معز حسینی شیرازی فرزند آیت‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۵.

۲. نک: بهروز طیرانی، اسناد احزاب سیاسی در ایران (۱۳۳۰ - ۱۳۲۰)، ج ۱ (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۱)، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۳. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۶۵.

۴. نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۶.

ایرانیان است... زبونی و سستی خود ما باعث شده که این ثروت هنگفت ملی سال‌ها به رایگان در اختیار دیگران باشد و غاصبانه حق مشروع ما را تاراج نمایند. امروز بر فرد فرد مسلمانان واجب است که از موقعیت استفاده و نسبت به استیفای حقوق حقه خود از شرکت نفت و ملی شدن آن مجاهدت و مساعی جمیله حضرت آیت‌الله کاشانی را پشتیبانی نمایید.^۱

۸. نگاه حضرت امام(س) به نهضت ملی شدن صنعت نفت، نگاهی ویژه است. ایشان به هر دو رهبر ملی و مذهبی این نهضت، انتقاداتی داشتند. وی، مصدق را به دو دلیل مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ اولاً به این علت که هنگامی که در اوج قدرت بود و می‌توانست شاه را از بین ببرد این کار را نکرد و ثانیاً به این دلیل که مجلس هفدهم را به تعطیلی کشاند تا راه قانونی برای تعیین نخست‌وزیر از سوی شاه باز شود. حضرت امام نسبت به آیت‌الله کاشانی نیز انتقاداتی دارند هرچند در مورد او فرموده بودند که «آقای کاشانی برای اسلام کار می‌کرد»^۲ و حتی از سوابق مبارزاتی ایشان در عراق ضد انگلیسی‌ها به نیکی یاد می‌کردند.^۳ انتقاد حضرت امام از آیت‌الله کاشانی به این دلیل است که وی بر جنبه‌های سیاسی نهضت بیش از جنبه دینی آن تکیه کرده است؛^۴ این انتقادی بود که فداییان اسلام نیز به آیت‌الله کاشانی داشتند.

در مجموع، امام از جنبش ملی، ذهنیت خوبی نداشت؛ چرا که نه تنها در اسلامیت که در ملی بودن واقعی آنان نیز تردید داشت. به همین دلیل می‌فرماید: «ما از این ملی‌ها هیچی ندیدیم جز

۱. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. در جستجوی راه امام از کلام امام، دفتر پنجم، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰، ج ۲)، ص ۲۳.

۳. نک: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱.

۴. در خلال نهضت کاشانی و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قوی‌تر بود، در نامه‌ای به [آیت‌الله] کاشانی نوشتیم که لازم است برای جنبه دینی نهضت، اهمیت قائل شود. او به جای اینکه جنبه مذهبی را تقویت کند و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد، به عکس رفتار کرد. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۱).

خرابکاری»^۱.

علاوه بر این بزرگواران، می‌توان به بیانیه‌های حجت‌الاسلام حاج سید حسین خادمی، آیت‌الله طالقانی، حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی، حاج سید مصطفی سیدالعراقین و آیت‌الله حاج شیخ مهدی نجفی درباره ملی شدن صنعت نفت و فتوای لزوم خلع ید از شرکت نفت انگلیس توسط آیت‌الله فقیه سبزواری، از علمای مشهد، نیز اشاره کرد.^۲

در مشهد، برخی شخصیت‌های روحانی مثل محمدتقی شریعتی، علی‌اصغر عابدزاده،^۳ محمود حلبی و... نیز سخت از نهضت ملی دفاع می‌کردند.^۴

در اصفهان، هیئت علمیه اصفهان علاوه بر آنکه طی سال‌های ۳۲ - ۲۹ سهم عمده‌ای در فعالیت برای ملی شدن صنعت نفت و تبعات آن داشت به معرفی کاندیدا برای مجلس نیز می‌پرداخت. از آن جمله، اطلاعیه‌ای است که به مناسبت کاندیداتوری سید محمود دفتریان، مشهور به لسان‌الواعظین، برای شهرضا و لنجان صادر کردند. هیئت علمیه اصفهان بعد از درگذشت آیت‌الله چهارسوقی، به ریاست آیت‌الله خادمی به فعالیت خود ادامه داد.^۵

۳. اقدامات آیت‌الله کاشانی پس از ملی شدن صنعت نفت

بر هیچ یک از محققان تاریخ معاصر پوشیده نیست که اگر فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی نبود،

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۴۷.

۲. غلامرضا جلالی، تقویم تاریخ خراسان، ص ۱۱۸، نقل از: نشست تخصصی روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۷.

۳. علی‌اصغر عابدزاده (۱۲۹۰ - ۱۳۶۵خ) در مشهد مهدیه را تأسیس کرد و رهبری بخشی از هیئت‌های مذهبی را عهده‌دار شد. وی همچنین انجمن پیروان قرآن را تأسیس کرد که در آن سال‌ها رونق زیادی داشت و جمعیت، جوانان زیادی را که حس سیاسی هم داشتند، به خود جذب کرد.

۴. نک: جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۵۶ و ۵۷.

۵. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۶۰.

اولا مصدق و جبهه ملی نمی‌توانستند فشارهای انگلیس و مخالفان داخلی ملی شدن صنعت نفت را تحمل کنند،^۱ ثانيا بر فرض مقاومت مصدق و طرفدارانش و ملی شدن صنعت نفت، امکان تثبیت و به ثمر رساندن نهایی آن منتفی بود. برخی از فعالیت‌های آیت‌الله کاشانی برای تثبیت ملی شدن صنعت نفت، عبارت است از:

۱- ۳. دعوت به همکاری با هیئت خلع ید و پرهیز از اختلاف و تفرقه
وقتی مأموران انگلیسی از طریق تحریک کارکنان و کارگران شرکت نفت، در کار هیئت خلع ید کارشکنی می‌کردند و حتی کارگران را به تحصن وامی‌داشتند، آیت‌الله کاشانی پیام‌هایی به مضمون زیر برای کارمندان و کارگران شرکت نفت خوزستان فرستاد:



آیت‌الله کاشانی طی بیانیه‌ای اعلام داشت، در صورت تهدید نظامی ایران از سوی انگلستان، فتوای جهاد صادر خواهم کرد و از هر کمکی که هر دولتی به ما بدهد، به شرطی که آن کمک به ضرر ما نباشد، استقبال می‌کنیم.



۱. ۲۰۰ سال، ایران و ایرانیان در زیر یوغ و مظالم اجنبی روز خوش ندیده و مخصوصا در ۵۰ سال اخیر که مسلط به نفت جنوب و امر حیاتی ما گردیده، روز به روز ظلم و جور و فقر و فلاکت و بیچارگی و فساد اخلاق و سیه‌روزی فزون‌تر و عده نفوس کمتر شده.
۲. انتظار دارم بیش از پیش در اتحاد و اتفاق و حفظ انتظامات و پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و هیئت

۱. در اسناد و آرشیو انگلیس آمده است که: «نفوذ کاشانی باعث شد که دکتر مصدق از راه مبارزه با انگلیسی‌ها منصرف نشود و دولت ایران شناسایی خود را از اسرائیل پس بگیرد و به این ترتیب، ایران وارد صف متحد دول عربی و اسلامی گردد.» (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۳۰، ص ۸۴)

محترم خلع ید که ثمرات نیکوی آن عاید عموم ملت ایران می‌شود جدیت نمایند.

۳. برای قطع ید شرکت نفت در امور ایران، سال‌ها انواع مصائب و مشقت‌ها تحمل شده تا به همت ملت و مجلسین شورا و سنا، قانون ملی شدن صنعت نفت تصویب شد. اجرا و عملی شدن آن و قطع کامل ایادی غاصبانه شرکت نفت انگلیس از این ماده حیاتی، موقوف به مجاهدت ملت است و مجاهدت ملت، خودداری از هرگونه اعتصاب و موجبات اغتشاش و پیروی نکردن از دسایس و حيله آنها و سایر مفسدین است.



همچنین وقتی ایادی شرکت نفت انگلیس تلاش کردند تا میان مردم تخم نفاق و اختلاف بکارند و از این طریق وحدت و همدلی آنها در خصوص نهضت نفت را از بین ببرند، آیت‌الله کاشانی اعلامیه زیر را صادر کرد:

قوای استعماری فاسد شرکت سابق نفت که از جمیع اقدامات خود برای ایجاد تشنج و

انقلاب مایوس شده، اخیراً برای انصراف افکار ملت ایران از مسئله نفت دست به حربه زنگزده استعماری دیگری زده و سعی دارد به عنوان اختلافات مذهبی، نفاق و شقاق جدیدی برپا نماید... مبارزه ما، مبارزه ملی بر ضد استعمار - که ریشه همه مفاسد دینی و دنیوی است - می باشد، در راه این مبارزه، همه ملت ایران لازم است به اتحاد و یگانگی برای رسیدن بدین هدف مقدس فداکاری نمایند. پس واجب است همه بیدار بوده و گول اظهارات فریبنده مغرضین و کارکنان اجنبی را نخورند. امر فوتی، قطع ید دشمنان ایران از نفت و وطن عزیز است، آلت دست مغرضین نشوید و بالجمله بیدار و هشیار باشید و بدانید هر نغمه‌ای که باعث اختلاف و تشتت باشد، در هر کجا و از هرکس ظاهر شود، به تحریک اجنبی و بر ضرر ملت و مملکت است.^۱

علاوه بر این، وقتی سفیر امریکا طی بیانیه‌ای از دکتر مصدق خواست که ایران باید از مخاطرات الغای یکطرفی قرارداد پرهیز کند و توجه داشته باشد به اینکه حل اختلاف از طریق دوستانه موجب جلب سرمایه خارجی و ایجاد اعتبار برای کشور خواهد بود، آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۳۱ از مردم خواست تا در میدان بهارستان تجمع کنند. وی در این تجمع، ضمن اظهار تنفر از دخالت امریکا در امور ایران، بر قابل برگشت نبودن

شرکت نفت انگلیس پس از اینکه همه ترفندهای خود را برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت به کار برد، تلاش کرد تا با ایجاد آشوب و بلوا، زمینه‌های ناآرامی و نارضایتی را در میان مردم به وجود آورد و بدین ترتیب، نهضت را از پشتوانه مردمی محروم کند.

عمل خلع ید از شرکت نفت انگلیس تأکید کرد، البته یک روز قبل از این، وزیر امور خارجه ایران

۱. نک: روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۲۶، ص ۷۹؛ سند ش ۳۲، ص ۸۸؛ سند ش ۳۴، ص ۹۰؛

سند ش ۳۵، ص ۹۱.

نیز طی نامه‌ای رسمی به بیانیه دولت امریکا خلع ید از شرکت نفت انگلیس را حتمی و دخالت امریکا در امور ایران را محکوم کرد.^۱

۲ - ۳. تهدید به صدور فتوای جهاد و پیشنهاد تأسیس ارتش واحد اسلامی در برابر تهدید نظامی انگلیس

دولت انگلستان در اولین اقدام خود در قبال ملی شدن صنعت نفت ایران، دولت دکتر مصدق را به مداخله نظامی تهدید کرد و بلافاصله چتربازان خود را به حال آماده‌باش درآورد و طی مدت ۱۰ روز، ۴هزار چترباز را به مدیترانه شرقی و طی یک ماه، یک رزم‌ناو و دو کشتی جنگی خود را به آب‌های مجاور ایران (آب‌های عراق) فرستاد.^۲ علاوه بر این، در برخی از مطبوعات داخلی انگلیس، سخن از اشغال ایران مطرح شد. آیت‌الله کاشانی در عکس‌العمل به تهدید ایران دو کار کرد:

متعاقب حضور نیروهای انگلیسی در آب‌های عراق، آیت‌الله کاشانی پیامی مفصل خطاب به مردم عراق ارسال کرد. در این پیام، وی ضمن گزارشی از روند مبارزات استقلال‌طلبانه ایران در راستای ملی کردن صنعت نفت خود، به سابقه مبارزه خود در کنار ملت عراق با انگلیس اشاره می‌کند و از عدم همکاری صحیح آنها با ملت ایران با کنایه گلایه می‌کند:

نیم قرن یا بیشتر، بوم شوم استعمار بر ایران سایه افکنده ... از ملت بزرگوار عراق که در تاریخ جهاد و مبارزه علیه استعمار، صفحات درخشانی دارد... انتظار بیشتری داشتیم و متوقع بودیم... در چنین موقعی که ایران گریبان دیو استعمار را گرفته و حقوق سیاسی و اقتصادی خود را از او مطالبه و اخذ می‌نماید... عراقیان مبارز نیز به روی این دشمن مشترک ایستاده و پیش از آنکه از ضربت ایران به خود آید، ضربت‌های دیگری بر او بزنند... من افتخار دارم که در جهادی که عراقی‌ها علیه استعمار آغاز

۱. روحانی، همان، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

کردند، شریک بوده... آن روزهای درخشانی را که... بر ضد استثمار مبارزه می‌کردیم، فراموش نمی‌کنم. برادران عراقی!... دشمن می‌خواهد همیشه شما را بنده خود کرده و در شرق اسلامی آلت اجرای مقاصد پلید خود سازد... ملت ایران اکنون ساعات و دقائق را می‌شمارد تا آن روز مبارکی را که ملت عراق سراسر نقاط کشور خود را از وجود اجنبی و نفوذ آن پاک می‌کنند، ببینند.

وی در ادامه، به مبنای حقوقی ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد و ملت عراق را نیز به اقدام برای ملی کردن صنعت نفتشان تحریک و تحریض می‌کند:

منشور ملل متحد تصریح کرده است که هر ملتی در امور داخلی خود و اعمال حق حاکمیت خویش آزاد بوده و هیچ دولتی نمی‌تواند در امور داخلی دولت دیگری مداخله کند یا از اعمال حق حاکمیت آن جلوگیری نماید. ملت ایران به استناد این اصل و با رأی ثابت و عزم راسخ خود که هیچ‌گونه تغییر و عقب‌نشینی‌ای در آن راه ندارد و برای استرداد حقوق خویش از بیگانگان طفیلی قیام کرده و صنعت نفت را در سراسر کشور ملی ساخت... ملت عراق هم اگر عزم راسخ خود را به کار بیندازد و فریب دشمن را نخورد، خواهد توانست نقشه‌های پلید مستعمرین را خنثی کرده... نفت خود را ملی کند.^۱

آیت‌الله کاشانی طی بیانیه‌ای اعلام داشت، در صورت تهدید نظامی ایران از سوی انگلستان، فتوای جهاد صادر خواهد کرد و از هر کمکی که هر دولتی به ما بدهد، به شرطی که آن کمک به ضرر ما نباشد، استقبال می‌کنیم و مطمئن هستیم که کشورهای هندوستان، پاکستان، افغانستان و... به ما کمک خواهند کرد. انتشار این خبر، نام آقای کاشانی را در صدر روزنامه‌های جهان غرب قرار داد^۲ و انگلستان را به وحشت انداخت. به ویژه اینکه در همان

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۸۷ - ۳۸۵.

۲. چهره آیت‌الله کاشانی در آرشیو وزارت خارجه انگلیس این‌گونه معرفی شده است: کاشانی قائد مذهبی ایران که از اخلاف پیغمبر اسلام است، پدرش از پیشوایان مذهبی بود که با انگلستان خصومت دیرینه داشت و بر سر

زمان، آیت‌الله کاشانی پیشنهاد تشکیل یک «اتحادیه بین‌المللی اسلامی» را به کشورهای اسلامی داده بود و از آنها دعوت کرده بود که در نخستین نشست این اتحادیه در پاییز ۱۳۳۰ در تهران شرکت کنند.

آیت‌الله کاشانی در خصوص این اتحادیه می‌گوید:

این سازمان که اتحادیه اسلامی جهانی است باید میان دو بلوک شرقی و غربی قوه سوم و بیطرفی باشد. تشکیل چنین اتحادیه نیرومندی برای توازن قوا و حفظ صلح در جهان نیز مفید خواهد بود. اولین کوشش ما در این کنفرانس یا کنگره، اتحاد نظامی دول مسلمان و تشکیل ارتش واحد اسلامی خواهد بود. این ارتش، نه تنها قادر به حفظ استقلال دول اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی بلوک مسلمان خواهد بود، بلکه وزنه سنگینی در صحنه سیاست جهان خواهد شد و بیطرف ماندن و یا الحاق آن به یکی از دو طرف در صورت وقوع جنگ، اهمیت بسیار زیادی برای حفظ موازنه قدرت و ایجاد صلح جهانی خواهد داشت. با تحکیم اتحادیه اسلامی، فرانسه مجبور است ارتش خود را از شمال آفریقا بیرون ببرد. انگلستان تعدادی از افراد ارتش خود را در هندوستان از دست خواهد داد و آمریکا از پایگاه‌های هوایی در آفریقا محروم خواهد شد.

این پیشنهاد که با استقبال زیادی روبه‌رو شده بود، احتمال کمک نظامی به ایران در صورت

مبارزه با سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به قتل رسید. مرگ پدر، آیت‌الله کاشانی را دشمن آشتی‌ناپذیر انگلستان ساخت و فعالیت‌های ضدانگلیسی او نه تنها در ایران، بلکه در سوریه، عراق و لبنان توسعه یافت. در جریان جنگ با مفتی اعظم و آلمانی‌ها، علیه انگلستان همکاری کرد و همین همکاری او موجب توقیف وی در سال ۱۹۴۱ گردید. کاشانی به عراق تبعید شد ولی آن‌قدر در ایران نفوذ داشت که در سال ۱۹۴۵ از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. آیت‌الله کاشانی در افکار و احساسات میلیون‌ها شیعیان ایران و پاکستان و حتی روسیه شوروی نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. نفوذ کاشانی باعث شد که دکتر مصدق از مبارزه با انگلیسی‌ها منصرف نشود و دولت ایران شناسایی خود از اسرائیل را پس بگیرد. آیت‌الله کاشانی از زنان خود دارای ۳۶ فرزند است، باید از نزدیک مراقب او بود. (روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۳۰، ص

حمله انگلیس را تقویت می‌کرد و به نوبه خود شرایط تحلیل را برای انگلستان دشوار می‌ساخت. در همان زمان، شارل فارول، نویسنده معروف فرانسوی، در خصوص فتوای جهاد آیت‌الله کاشانی مقاله‌ای به مضمون زیر به چاپ رساند:

آیت‌الله کاشانی، پیشوای سیاسی و مذهبی ایران، دنیای غرب را به جنگ مقدس بر سر نفت تهدید می‌کند.

پس از بروز اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، خبرنگاران خارجی تلاش داشتند تا این اختلاف را بزرگ جلوه داده و به این وسیله وفاق ملی را که بر سر مسئله نفت محقق شده بود، بشکنند.

قدرت او در به راه انداختن چنین جهاد مقدسی به قدری زیاد است که حتی ممکن است میلیون‌ها مسلمان شوروی را هم از پشت پرده آهنین به میدان جهاد و جدال بکشاند. چندی پیش رادیو باکو طی یک سخن‌پراکنی گفت که تنها یک دستور و حکم جهاد از طرف آیت‌الله کاشانی برای جنبش ۳۰ میلیون مسلمان شوروی کافی است و دیگر هیچ چیز قادر به جلوگیری از آنها نخواهد بود... آیت‌الله کاشانی... امروز به جرئت می‌توان گفت که پاپ شیعیان شده است و همان قدر که فرامین پاپ برای کاتولیک‌ها مطاع است، دستورات آیت‌الله کاشانی نیز در میلیون‌ها شیعه خاورمیانه تأثیر قطعی دارد.^۱

انتشار این‌گونه مقالات، به خوبی نشان می‌داد که انگلیس تا چه اندازه فتوای جهاد آیت‌الله کاشانی را جدی گرفته است.

۳ - ۳. حمایت از دولت مصدق به هنگام ناآرامی‌ها

شرکت نفت انگلیس پس از اینکه همه ترفندهای خود را برای جلوگیری از ملی شدن صنعت

۱. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۳۰، ص ۸۵ - ۸۳.

نفت به کار برد، تلاش کرد تا با ایجاد آشوب و بلوا، زمینه‌های ناآرامی و نارضایتی را در میان مردم به وجود آورد و بدین ترتیب، نهضت را از پشتوانه مردمی محروم کند. این در حالی بود که برخی مخالفان داخلی دولت مصدق از جمله جمعیت فداییان اسلام نیز با ارائه طرح‌هایی، دولت را زیر فشار می‌گذاشتند و به دلیل عدم همکاری دولت با آنها، شعار غیراسلامی بودن دولت را مطرح می‌کردند؛ به عنوان مثال پس از روی کار آمدن دولت مصدق، نواب صفوی پیشنهاد ۴ ماده‌ای زیر را توسط شهید مهدی عراقی نزد مصدق می‌فرستد: «اجباری شدن نماز جماعت در ادارات و وزارت‌خانه‌ها، اجباری شدن حجاب در سرتاسر کشور، ممنوع شدن مشروبات الکلی و اخراج کارمندان زن از ادارات». ^۱ آیت‌الله کاشانی - هرچند به بی‌اعتنایی دولت مصدق به اجرای برنامه‌های مذهبی مورد نظرش اعتراض داشت ^۲ - در این شرایط، حق را به دولت مصدق داد و در پاسخ به خیرنگاری که در مورد اجرای طرح‌های نواب صفوی پرسید، هوشمندانه بدون اینکه منکر این طرح‌ها شود، پاسخ داد: «فعلا دفع شر انگلستان مورد نظر است». ^۳

۱. غلامرضا کرباسچی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۱)، ص ۳۳۹. آیت‌الله کاشانی در این خصوص می‌گوید: «می‌خواهند در مبارزه ما اخلال کنند. در این ایام نامه‌هایی با امضا به من می‌رسد که چرا شما مشروب‌فروشی را نمی‌بندید؟ چرا زن‌ها را از ادارات اخراج نمی‌کنید؟ چرا دستور نمی‌دهید خانم‌ها چادر به سر کنند؟ اینها یا نوکران مستقیم انگلیس هستند یا مغرض‌اند یا نمی‌فهمند. (مکی، همان، ص ۳۰۴)

۲. آیت‌الله کاشانی حتی بی‌مهری‌های زیادی هم از دکتر مصدق دیده بود که همه آنها را نادیده گرفت؛ از جمله اینکه در زمان اختلاف کاشانی و مصدق، عده‌ای به سردستگی داریوش فروهر و به دستور مصدق به منزل آقای کاشانی رفتند و آن را سنگ‌باران کردند. طرفداران آقای کاشانی از طرف ایشان اجازه نداشتند که دفاع کنند و مجبور بودند ساکت باشند. آنها به قدری منزل آقای کاشانی را سنگ‌باران کردند که شیشه‌ها را شکستند. (مستجابی، همان، ص ۱۴ و ۱۵)

۳. رهنما، همان، ص ۴۶۹.

از جمله دیگر آشوب‌هایی که جهت تضعیف نهضت ملی نفت به راه افتاده بود، **واقعه** ۱۳۳۰/۴/۲۳ می‌باشد که طی آن چند نفر کشته شدند.^۱ ایادی شرکت نفت انگلیس شایعه کردند که این دولت، دولتی ضد مردمی و طالب جنگ است. آیت‌الله کاشانی در دفاع از دولت مصدق و به منظور جلوگیری از تفرقه و تشتت، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن آمده بود:

در حادثه تأسف‌انگیز بیست و سوم تیرماه... دست پلید دشمن نامرئی ما در کمال وضوح نمایان است. این فاجعه، طلیعه و پنجه سیاست شومی است که دشمنان این مملکت به عنوان آخرالدوا به آن دست زده‌اند. هیچ‌یک از طبقات و جماعات سیاسی این کشور، طالب جنگ - آن هم جنگ داخلی و برادرکشی - نیستند و دشمنان ایران از ایجاد این واقعه قصد داشتند دولت را تضعیف و اوضاع را آشفته سازند و در برابر افکار عمومی عالمیان این آشفتگی را نمایش دهند تا از مقاومت ما در برابر سیاست شوم استکباری کاسته شود. من با اطلاع و اعتقاد کامل اعلام می‌کنم که نه تنها آقای مصدق‌السلطنه از این ماجرا بی‌خبر بوده‌اند، بلکه بی‌نهایت از ریخته شدن خون بیگناهان متأثر و ناراحت شده و تصمیم دارند با نهایت جدیت، کیفیت وقوع این حادثه خونین را روشن و محرکین و عاملین این فاجعه را به مجازات برسانند. من صریحا اعلام می‌کنم و اطمینان دارم که مراتب وطندوستی کلیه ایرانیان به حدی است که تمام طبقات ... مسائل و مصالح عالییه وطنی را فوق اختلافات مسکلی می‌دانند و مخصوصا در جهاد علیه استعمار و مبارزه با شرکت سابق نفت، همه یکدل و یکجهت آرزومندانند که وطنشان از سلطه جابرانه و نفوذ شیطانی سیاست‌های استعماری نجات یابد.^۲

۱. این آشوب در پی ورود میسیون هریمن امریکایی به ایران به منظور حل بحران میان ایران و انگلیس بر سر مسئله خلع ید از شرکت نفت انگلیس و نیز دادگاه لاهه رخ داد. «اکثرا عقیده داشتند که عمال اصلی این بلوا، سران حزب توده بودند و نقشه آنها به این منظور تنظیم شده بود که از امکان حل مسئله نفت جلوگیری شود تا بحران اقتصادی و هرج و مرج ناشی از آن به جایی برسد که زمینه برای برقراری رژیم کمونیست آماده گردد.» (برای اطلاع بیشتر از این واقعه، نک: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۹۱ - ۱۸۹).

۲. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۲۸، ص ۹۳ و ۹۴.

دعوت آقای کاشانی از مردم برای حضور در تظاهرات میدان بهارستان (در ۱۳۳۰/۳/۱) و میتینگ ۱۳۳۰/۳/۲۴^۱ نیز نمونه‌هایی دیگر از حمایت وی از دولت مصدق به هنگام آشوب‌ها و بلواها می‌باشد.

نکته قابل توجه در حمایت آیت‌الله کاشانی از دولت مصدق این است که این حمایت در حالی صورت می‌گرفت که تمام شرایط مقتضی عدم حمایت بود. در حقیقت از همان ابتدای روی کار آمدن مصدق میان وی و آیت‌الله کاشانی نوعی اختلاف روی داد. دلیل این امر این بود که مصدق که با حمایت و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی نخست‌وزیر شده بود، در تعیین وزیرانش، آیت‌الله کاشانی و حتی دوستان خودش در جبهه ملی و مجلس هفدهم^۲ را مورد مشورت قرار

۱. نک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۸۴ - ۳۸۲.

۲. ۸۰ درصد نمایندگان این مجلس که در زمان زمامداری مصدق شکل گرفته بود، به گفته وی، طرفدار دولت بودند. به رغم این، به دلیل عدم مشورت مصدق با مجلس از سویی و نیز مخالفت مجلس با برخی خواسته‌های مصدق، از جمله تمدید مدت اختیارات ویژه برای او، از سوی دیگر، میان آنها اختلاف ایجاد شد و در نهایت، مصدق در تاریخ ۱۳۳۲/۵/۱۲ با یک فراندوم غیرقانونی مجلس را منحل کرد. مهم‌تر اینکه شکل برگزاری فراندوم بسیار غیرطبیعی بود: «اولا فراندوم در دو مرحله - ابتدا در تهران و سپس در شهرستان‌ها - برگزار شد. دلیل این امر، از زبان خود مصدق این بود که: «چون مردم تهران بیش از سایر نقاط در سیاست واردند، اول فراندوم در شهر تهران صورت گرفت تا آرای مردم تهران بتواند رهبر سایر نقاط شود!» (محمد مصدق، خاطرات و تأملات مصدق (تهران: علمی، ۱۳۸۵)، ص ۲۵۴)، «ثانیا صندوق موافقان و مخالفان انحلال مجلس در دو مکان متفاوت به ترتیب در میدان توپخانه و میدان بهارستان قرار داده شد. این کار جدای از اینکه حق رأی را از کسی که توأما خواهان ابقای دولت و مجلس بود، می‌گرفت، با ترفندی که طرفداران مصدق به کار بسته بودند، عملا امکان رأی مخالف را از جانب مردم سلب کرده بودند. آنها در کنار صندوق مخالفین، یک الاغ آورده بودند و بر گردنش، عکس آیت‌الله کاشانی را آویزان کرده بودند که به معنی توهین به ایشان و به همه کسانی که مخالف بودند، می‌باشد و علاوه بر این، جمعی از اراذل و اوباش را نیز کنار صندوق قرار داده بودند که مزاحم کسانی می‌شدند که می‌خواستند رأی مخالف بدهند. این امر باعث شد که مخالفان، رأی مخالف خود را در صندوق موافقان بیندازند. اما عجیب اینکه، رأی این افراد، تنها به این دلیل که در صندوق موافقین انداخته شده است، بدون توجه به محتوای آنها، نه باطل که در شمار رأی موافقان به حساب آمد.» (سال‌های نهضت ملی (نامه رحیم صفاری به

نداد و برخلاف اینکه انتظار می‌رفت وزیرانی به‌کار گیرد که متکی به ملت و مؤمن به نهضت ملی شدن صنعت نفت باشند، از عده قابل توجهی از کسانی برای وزارتخانه‌ها استفاده کرد که هم صدای اعتراض ملیون و هم مذهب‌یون را درآورد.^۱ تا جایی که عبدالقادر آزاد که از اعضای جبهه ملی بود اظهار داشت: «دکتر مصدق در انتخاب وزیران کابینه خود به طبقه نوکرهای انگلیس متوسل شده است تا موضوع خلع ید را به نفع انگلیسی‌ها تمام کند».^۲ از همه مهم‌تر اینکه نسبت به امور مذهبی و حکومت دینی بی‌توجهی می‌کرد.^۳ مردم از آیت‌الله کاشانی انتظار داشتند تا دخالت کند، اما آیت‌الله کاشانی طی بیانیه‌ای اعلام کرد:

چون صلاح ملت و مملکت در این موقع باریک چنین تشخیص شده که جناب آقای دکتر محمد مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشند، لذا اینجانب از هرگونه توصیه به ایشان از ابتدا خودداری نموده و بعداً نیز خواهم نمود تا در انجام مسئولیتی که به عهده خود گرفته‌اند، احساس مانعی نفرمایند.^۴

-
- مصدق)، ج ۷، ص ۴۴۶، نقل از: نقش روشنفکران وابسته، ج ۷ (دکتر محمد مصدق)، ص ۱۹۱ - ۱۸۸.
۱. از جمله اقدامات مصدق در این مرحله، حمایت از قوام، انتصاب سرلشگر وثوق (عامل کشتار مردم در واقعه ۳۰ تیر) به معاونت خود، انتصاب برخی افراد خائن یا حداقل مسأله‌دار مثل دکتر اخوی، نصرت‌الله امینی و شاپور بختیار به برخی مناصب می‌باشد. وی متعاقباً از آقای کاشانی خواست که در امور مملکت دخالت نکند. (چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، ص ۲۸۰ - ۲۷۸، نقل از: ایران؛ دیروز، امروز، فردا، ص ۶۵).
 ۲. تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۲۶.
 ۳. اساساً یک تفاوت عمده که میان فداییان اسلام با دولت مصدق وجود داشت این بود که فداییان اسلام در پی اجرای احکام اسلامی بودند، در حالی که دولت مصدق در پی تحقق این شعار نبود؛ به عبارت دیگر، دولت مصدق دغدغه تشکیل حکومت اسلامی را که آرزوی فداییان بود نداشت و بنا به گفته مرحوم طالقانی، در مقابل درخواست فداییان برای اجرای احکام اسلام، مصدق می‌گوید: «من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر شما باشم. مجال دهید و بگذارید تا قضیه نفت را حل کنم!». (سید هادی خسروشاهی، فداییان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۰).
 ۴. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، سند ش ۲۰، ص ۷۴.

۴ - ۳. مصاحبه و مذاکره با خبرگزاری‌های خارجی و دیپلمات‌های سیاسی

۵ - ۳. مصاحبه با خبرنگار فرانسوی روزنامه دونیته لیبره

پس از بروز اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، خبرنگاران خارجی تلاش داشتند تا این اختلاف را بزرگ جلوه داده و به این وسیله وفاق ملی را که بر سر مسئله نفت محقق شده بود، بشکنند. در یکی از مصاحبه‌هایی که آیت‌الله کاشانی با مطبوعات خارجی انجام داد، خبرنگار فرانسوی روزنامه دونیته لیبره از وی در خصوص وجه اختلافشان با دکتر مصدق سؤال می‌کند؛ آیت‌الله کاشانی با زرنگی اولویت مسئله سیاست خارجی مصدق را مطرح کرده، چنین پاسخ می‌دهد:

من درباره سیاست خارجی - یعنی مبارزه با استعمار و موضوع نفت - هیچ‌گونه اختلافی با نخست‌وزیر ندارم ولی درباره مسائل داخلی... اختلافاتی موجود است.^۱

الف. مذاکره با میسیون استوکس رئیس هیئت نمایندگی شرکت نفت انگلیس

پس از تلاش ایران برای خلع ید از شرکت نفت انگلیس، ترومن، رئیس‌جمهور امریکا، طی نامه‌ای از مصدق خواست تا با اعزام میسیون هریمن به ایران برای حل بحران میان ایران و انگلیس (طبق برنامه کمک‌های فنی اصل چهار ترومن) موافقت کند. در ۲۳/۴/۱۳۳۰ ترومن وارد ایران شد و با مصدق، نمایندگان دولت، مجلسین سنا و شورای ملی، آیت‌الله کاشانی و... مذاکراتی را انجام داد و سپس به لندن رفت و واسطه ورود هیئتی از شرکت نفت انگلیس به ریاست میسیون استوکس به ایران شد. استوکس و همراهانش در ۱۲/۵/۱۳۳۰ به ایران آمدند و در ۲۰/۵/۱۳۳۰ با آیت‌الله کاشانی در شش محور زیر وارد مذاکره شدند:

تنفر ایرانی‌ها از سیاست استعماری انگلیس: آیت‌الله کاشانی با این پرسش از استوکس بحث

را شروع می‌کرد که «آیا تصدیق دارید که دولت انگلستان سال‌هاست که برای تسخیر سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه یک مکتب استعمار و استثمار داشته است؟» و در برابر انکار استوکس می‌گوید:

◆

اگر آیت‌الله کاشانی و بیانیه‌ها،
اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها، مذاکره‌ها و
مهم‌تر از همه تهدیدهای وی - مثل
تهدید انگلیس به اصدار فتوای
جهاد، تهدید شاه به معطوف کردن
مبارزه به سوی دربار، تهدید مصدق
به خروج از کشور و... - نبود، شاید
خیلی زود مصدق و دیگر یاران ملی
وی در برابر فشارهای بیگانگان،
احزاب سیاسی مخالف، اوباش و...
عقب‌نشینی می‌کردند و از ملی
کردن صنعت نفت دست
می‌کشیدند.

اگر روش سیاسی انگلستان در ایران و
سایر کشورهای خاورمیانه با تجاوز و
تعدی و ظلم توأم نمی‌بود، نه مردم این
قسمت جهان این‌قدر در فشار فقر و
بدبختی می‌ماندند و نه دولت و سیاست
انگلستان این‌قدر مورد نفرت و کینه مردم
خاورمیانه و به خصوص ایرانیان
می‌گردید... در نتیجه سیاست ظالمانه
استعماری انگلستان در سال‌های متمادی
اگر امروز کسی به سیاست انگلستان
اظهار علاقه کند، منفور و مبعوض مردم
خواهد گردید.

آیت‌الله کاشانی درباره عدم محبوبیت و
بلکه تنفر ایرانی‌ها از انگلیسی‌ها می‌گوید:
اغلب دولت‌های ایران تحت تأثیر عمال
شرکت نفت جنوب و یا نوکر آنها

بوده‌اند... شرکت نفت جنوب در تمام شئون مملکت ما ... نفوذ می‌نمودند و دخالت‌های ناروا
می‌کردند. و یکی از بزرگ‌ترین علل قیام و نهضت مردم ایران بر ضد شرکت سابق نفت، همین
دخالت‌های ناروا و اعمال نفوذ بوده است... برای این‌که بهتر به میزان عدم رضایت مردم ایران
نسبت به سیاست استعماری بریتانیا و عمال شرکت نفت پی ببرید یادآوری می‌کنم که در اوایل

جنگ، هنگامی که من در بازداشت انگلیسی‌ها بودم و ارتش شما و سایر متفقین در مملکت ما بودند؛ مردم ایران مرا به نمایندگی خود انتخاب کردند و اگر سوابق مبارزات من با سیاست استعماری بریتانیا در نظر گرفته شود، انتخاب من به نمایندگی مردم تهران - آن هم در چنان وضع و موقع دشواری، در حقیقت، رفراندومی است برای سنجش میزان عدم رضایت مردم ایران از سیاست استعماری انگلستان.

آیت‌الله کاشانی ضمن اینکه حساب دولت و ملت انگلستان را از هم جدا می‌داند و می‌گوید: «من ایدا نسبت به مردم انگلستان احساسات غیردوستانه‌ای ندارم، مخالفت من تنها با سیاست استعماری انگلستان است»، بر ارزش معنوی دوستی ملت ایران برای انگلستان تأکید می‌کند و می‌گوید:

به خبرنگار دیلی اکسپرس گفتم که ارزش معنوی دوستی مردم ایران برای دولت انگلستان خیلی بیشتر از آن نفع مادی است که دولت انگلستان در حمایت از عمال کشور شرکت نفت جنوب اchiانا ممکن است ببرد.

عدم تأثیر تبلیغات کمونیستی در روحیه ضدانگلیسی ایرانیان: استوکس تنفر ایرانی‌ها و بلکه شرقی‌ها از انگلیس را معلول تبلیغات کمونیستی معرفی می‌کند. آیت‌الله کاشانی در پاسخ می‌گوید:

تنفر و مبارزه ما با انگلیس تحت تأثیر تبلیغات کمونیسم نیست. من خود به خاطر وظیفه دینی و ملی خود یک عمر با سیاست استعماری بریتانیا جنگیده‌ام و ملیون ایران و طبقات مختلف این کشور و مردم ستمدیده ممالک اسلامی که با من و همراه من برای آزادی وطن و هموطنان، با سیاست استعماری انگلستان مبارزه کرده‌اند و می‌کنند، کوچک‌ترین اثر و نشانی از فکر کمونیستی در وجود آنها نمی‌تواند رخنه کند و رخنه نکرده است. عقاید مستحکم دینی و ملی ما سد بزرگ و استواری در مقابل نفوذ کمونیسم و افکار کمونیستی می‌باشد... این شهرت غلط و مغرضانه است که به وسیله سیاست استعماری شرکت سابق نفت انتشار یافته که

موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران به تحریک روس‌ها و به وسیله کمونیست‌ها بوده است... این موضوع، فقط خواست ملت و مردم رنج‌دیده ایران بوده است و حتی عده‌ای از عناصر چپ‌نما و توده‌نما به تحریک عمال شرکت نفت با ملیون ایران به خیال خود مبارزه کردند و کارشکنی نمودند.

نفی هرگونه عمران و آبادی ایران توسط شرکت نفت انگلیس: آیت‌الله کاشانی در پاسخ به ادعای استوکس درباره عمران و آبادی شرکت نفت انگلیس در جنوب ایران، می‌گوید:

البته شرکت نفت چند ساختمان با وسایل کامل زندگی برای کارمندان انگلیسی خود در آبادان ساخته است، نمی‌دانم شما وضع کارگران ایرانی را که در شرکت سابق نفت کار می‌کرده‌اند، دیده‌اید که در آن صحرای سوزان در حصیرآباد و چادرآباد با چه بدبختی و فلاکتی به سر می‌برند؟ شما نمی‌دانید که عمال طماع شرکت سابق نفت می‌خواستند هرچه ممکن است از منابع وطن ما بیشتر طمع ببرند و خرابی اوضاع آبادان و عدم عمران آن قسمت از کشور ما برای عمال شرکت نفت وسیله‌ای شده است که کارگران ایرانی ما روزی سی چهل ریال کمتر برای شرکت نفت کار کنند، در صورتی که اگر خوزستان آباد می‌شد، آن قدر کار برای زحمتکش‌ان ایران در کشاورزی و دامپروری فراهم می‌شد که... حاضر نمی‌شدند با این مزد کم و آن وضع رقت‌بار برای شرکت نفت جان بکنند. به علاوه محصول نیشکر و سایر محصولات خوزستان در صورت آبادی آن دیار، کشور ما را از بسیاری از واردات بی‌نیاز می‌کرد. به خاطر دارم در آن سال‌ها که راه آهن ایران را می‌ساختند، یکی از مهندسين آلمانی که پل بزرگی برای راه آهن ایران می‌ساخت، نقشه‌ای داد و پیشنهاد کرد که دولت ایران موافقت کند تا سد اهواز که از همه جهت باعث آبادی خوزستان می‌گردید، بسته شود. به محض اینکه عمال شرکت نفت از این نقشه مهندس آلمانی مطلع شدند، آن قدر اعمال نفوذ کردند و دست و پا نمودند تا آن مهندس آلمانی عوض شد و به جای او یک نفر انگلیسی به کار گماردند. آیا این عمل و کارهایی نظیر آن کافی نیست که شما قبول و اعتراف کنید که شرکت سابق نفت، مخالف

آبادی خوزستان و رفاه و آسایش هموطنان خوزستانی ما بوده است.

انگلیس؛ عامل خرابی و بدبختی ایرانیان: آیت‌الله کاشانی در پاسخ به این شبهه استوکس که عامل بدبختی و خرابی ایران را مالکان بزرگ معرفی می‌کرد، گفت:

علت خرابی و بدبختی ایران، تنها مالکین بزرگ هم نیستند، اگر مالکین عمده اجحافات کرده‌اند، عمال انگلستان پشتیبان آنها بوده‌اند. در زمان تزارهای روسیه، یک عده به حمایت روسیه تزاری نسبت به مردم و حقوق آنها تعدی و اجحاف می‌کردند و در جنوب هم عده‌ای دیگر به اتکای انگلستان، ولیکن پس از سقوط حکومت تزارها اتکای تمام افراد و اشخاص، که بر دوش مردم زحمتکش این مملکت سوار شده و تعدی می‌کرده‌اند، فقط و فقط به انگلستان و سیاست استعماری آن کشور بوده است... اگر سیاست استعماری انگلستان از خائنین ایران حمایت نمی‌کرد، سال‌ها بود که مردم تمام آنها را نابود کرده بودند... مهم‌ترین علت خرابی کشور ما و بدبختی هموطنان و برادران دینی من این است که عمران و آبادی مملکت ما مخالف میل [ما و موافق] مصلحت و منفعت شرکت سابق نفت بوده است.

قانونی بودن ملی شدن صنعت نفت ایران به استناد منشور سازمان ملل: آیت‌الله کاشانی بر اساس منشور سازمان ملل که حق حاکمیت ملت‌ها را محترم شمرده است، استدلال می‌کند:

«برای استقرار حق حاکمیت خود، ملت ایران حق داشته است که صنایع مملکت خود را ملی نماید». وی در پاسخ به این سؤال استوکس که «آیا شما می‌توانید یکطرفه قرارداد را لغو کنید؟»، پاسخ می‌دهد:

قرارداد ۱۹۳۳ بر خلاف میل و رضای مردم ایران تحمیل شده و کاملاً فورس‌ماژور بوده و این حقیقت انکارناپذیر را آقای تقی‌زاده که عاقد قرارداد بوده است در مجلس ایران به صراحت اظهار داشته است و حتی عده‌ای از رجال انگلستان هم بارها گفته‌اند که حکومت آن وقت ایران دیکتاتوری کامل بوده است؛ یعنی مردم ایران در زیر فشار دیکتاتوری به هیچ‌وجه توانایی

اظهار نظر نداشته‌اند.

نبود امکان تخطی از قانون ملی شدن صنعت نفت: آیت‌الله کاشانی، ملی شدن صنعت نفت را خواست ملت ایران می‌داند و می‌گوید:

وقتی دولت مصدق با تحریم اقتصادی انگلیس مواجه شد و مبادرت به انتشار اوراق قرضه ملی کرد، علما در شهرستان‌ها با شریک شدن در خرید اوراق قرضه ملی و نیز تشویق مردم به این امر، به دولت ملی کمک کردند.

من مکرر در مصاحبه‌های خود گفته‌ام که ای کاش ما نفت نمی‌داشتیم و از مداخلات استقلال‌شکنانه استعمارچیان در امان می‌بودیم. حالا هم که نفت داریم طبیعی است که ما نمی‌خواهیم سرمایه ملی خود را به هدر دهیم... قانونی راجع به ملی شدن صنعت نفت پس از سال‌ها کوشش و مبارزه مردم ایران از مجلس شورای ملی گذشته است که تمام مردم این کشور پشتیبان و ناظر اجرای آن

می‌باشند و ذره‌ای انحراف از آن قانون، مقدور و ممکن نیست. همین آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر که از طرف من و عموم مردم ایران صمیمانه حمایت می‌شود، اگر فی‌المثل بخواهد از نه ماده قانون ملی شدن صنعت نفت می‌باشد انحراف حاصل کند، نه تنها پشتیبانی مردم را به کلی از دست خواهد داد، بلکه بسا ممکن است گرفتار سرنوشت رزم‌آرا گردد و حتی خود من هم که پشتیبان و حامی جدی دکتر مصدق هستم، اگر از آنچه تا کنون گفته شده است ذره‌ای منحرف شوم، مردم ایران با همه حسن عقیده و محبتی که به من دارند به کلی از من روی خواهند گردانید.^۱

۱. نک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۱۳ - ۴۰۵.

ب. مصاحبه با سیون؛ خبرنگار رسمی رادیو نروژ

در ۱۳۳۰/۵/۲۵، یعنی ۵ روز پس از مذاکره استوکس با آیت‌الله کاشانی، وی با آقای سیون، خبرنگار رسمی رادیو نروژ، مصاحبه کرد. در ابتدای مصاحبه، آیت‌الله کاشانی ضمن یادآوری این مطلب که «انگلیسی‌ها خبرنگارانی را به خرج خود شرکت سابق نفت برای مصاحبه می‌فرستند و پس از مراجعت، مفاد آن را بنا به مصالح سیاسی خودشان تغییر می‌دهند»، از سیون پرسید: «آیا شما طرفدار انگلستان هستید یا خیر؟» پس از اینکه سیون ادعای بی‌طرفی می‌کند، مصاحبه در چهار محور زیر شروع شود:

	دولت مصدق؛ سیون با زرنگی می‌خواست آیت‌الله کاشانی را در دام اختلافاتش با مصدق بیندازد و لذا پرسید: «نظر آیت‌الله، نسبت به دولت دکتر مصدق چیست؟» آیت‌الله کاشانی می‌گوید:
بی‌شک، هم مردم و هم آیت‌الله کاشانی اسلام را می‌خواستند، اما این نکته، به رغم وضوحش نتوانست مورد درک دکتر مصدق قرار گیرد.	نظر من حمایت کامل از این دولت می‌باشد و به علاوه ۱۸ میلیون مردم

ایران ... در هر کجا که باشند از دولت ملی دکتر مصدق حمایت و پشتیبانی می‌کنند و امروز هیچ عاملی قادر نیست که این دولت را از کار برکنار سازد.

تحریم اقتصادی ایران توسط انگلیس؛ آیت‌الله کاشانی در پاسخ به سؤال سیون درباره تحریم اقتصادی ایران از جانب انگلیس می‌گوید:

انگلیسی‌ها اصولاً احتیاج مبرمی به نفت دارند و مجبور هستند نسبت به ما، طریق مسالمت پیش گیرند، ما هم با فروش نفت به کشورهای دیگر، جبران فشارهای اقتصادی فعلی را می‌نماییم. قرارداد نفت با افغانستان به امضا رسیده... و در آتیه نزدیکی دول دیگر برای بستن قراردادهای نفتی آمادگی خود را اعلام خواهند کرد. من خیلی خوشحال

شدم که انگلیسی‌ها از حمل کالاهای خودشان به ایران جلوگیری کردند. آنها می‌خواهند به این وسیله ما را در محاصره اقتصادی قرار بدهند در صورتی که تا کنون هرچه جنس به این مملکت می‌فرستادند به وسیله عمال خائن خودشان به بهای گزاف و غیرعادلانه به ما تحمیل می‌نمودند لذا باعث مسرت است که خودشان پیشقدم در نفرستادن کالا به این مملکت شده و بدین وسیله ما را راحت و آسوده کرده‌اند. هرچه واردات ما کمتر باشد به نفع ماست؛ ما می‌توانیم جبران آن را با فروش نفت به کشورهای دیگر بنماییم و ارزشهای زیادی جهت رفع نیازمندی‌های اقتصادی خویش تحصیل نماییم... ما اکنون حاضر به تحمل همه‌گونه مشقات اقتصادی و مشکلات سیاسی از طریق آنها هستیم؛ زیرا تنها راه تحصیل استقلال واقعی همین است و بس. ما معتقدیم اگر چاه‌های نفت ایران طعمه حریق شود از نظر ما بهتر است تا اینکه متحمل مداخلات ناروای انگلیسی‌ها در کلیه امور و شئون مملکت بشویم.

قانونی بودن ملی شدن صنعت نفت ایران؛ آیت‌الله کاشانی در خصوص قانونی بودن درخواست ملی شدن صنعت نفت، علاوه بر تکیه بر منشور سازمان ملل (مشابه استدلالی که در مذاکره با استوکس بیان کرده بودند)، می‌گوید:

طبق قرارداد ۱۹۳۳ که پس از ابطال قرارداد داریسی^۱ منعقد گردید، در بند اول از ماده

۱. در سال ۱۹۰۱ م / ۱۲۸۰ خ ویلیام نوکس داریسی، تبعه دولت بریتانیا موفق گردید امتیاز اکتشاف، استخراج، حمل و نقل و فروش نفت ایران را در سراسر کشور به استثنای پنج ایالت شمالی که زیر نفوذ روسیه تزاری بود، دریافت کند. این امتیازنامه پس از مهر و امضای اتابک امین‌السلطان - صدراعظم وقت - به صحنه مظفرالدین شاه قاجار نیز رسید. به موجب فصول هشتم، نهم، دهم و شانزدهم امتیازنامه، داریسی متعهد شده بود طی دو سال پس از اخذ امتیاز، شرکت یا شرکت‌هایی برای بهره‌برداری از امتیاز نفت ایران ایجاد کند و از منافع خالص سالیانه خود، ۱۶ درصد به اضافه مبلغ ۲۰ هزار لیره انگلیسی نقداً و معادل ۲۰ هزار لیره دیگر، سهام پرداخت‌شده به دولت ایران واگذار نماید. مدت امتیاز ۶۰ سال بود و پس از انقضای دوره امتیاز، تمام وسایل و ابنیه و ادوات موجود شرکت، جهت ادامه بهره‌برداری به دولت ایران تعلق می‌گرفت. بر اساس این امتیاز، میزان خسارت ایران از سال ۱۳۱۱ - ۱۲۸۰ خ / ۱۹۲۲ - ۱۹۰۱ م بابت معافیت گمرکی حدود ۲۰ میلیون لیره بوده است، در حالی که در این مدت، فقط ۱۱ میلیون لیره بابت امتیاز نفت به ایران داده بودند. (غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و

بسیستم صریحا نوشته شده است که بعد از ختم معاهده و انقضای مدت یا به هر نحو دیگر، تمام مؤسسات، متعلق به ایران است. کلمه به هر نحو دیگر امروز اطلاق به ملی شدن می‌شود. اگر آن معاهده صحیح باشد تمام این مؤسسات متعلق به ایران است و اگر باطل باشد - که ادله کافی بر بطلان آن داریم - از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ که ۱۸ سال می‌باشد، کلیه عواید شرکت نفت پس از وضع مخارج نیمی از آن، متعلق به دولت و ملت ایران است. اگر عواید سالیانه مورد بحث را حداقل ۵۰ میلیون لیره احتساب کنیم، بدهی شرکت سابق، ظرف مدت مزبور، بالغ بر ۹۰۰ میلیون لیره خواهد شد. قطعاً مطالبات و دعاوی انگلیسی‌ها بابت تأسیسات، ثلث این مبلغ هم نخواهد شد. بنابراین، اگر قرارداد به قول آنها صحیح باشد، همه تأسیسات متعلق به ما و اگر باطل باشد، ۹۰۰ میلیون طلبکار خواهیم بود که مازاد آن را پس از کسر مورد ادعای خود باید بپردازد.

مقایسه میان روس و انگلیس از حیث مداخله در امور ایران؛ در پایان مصاحبه، آیت‌الله کاشانی در مقایسه‌ای میان روس و انگلیس می‌گوید:

در سابق، دولت روس تزاری با انگلیس‌ها همدست بود. در شمال ایران، روس‌ها و در جنوب ایران، انگلیسی‌ها بودند و مظالم بی‌شماری مشترکا نسبت به ملت رنج‌دیده ایران می‌کردند. پس از جنگ بین‌الملل اول یک بار ایران تحت نفوذ سیاسی انگلستان قرار گرفت و روس‌ها دست از دخالت در امور ما بازداشتند. بعد از جنگ بین‌الملل دوم انگلیسی‌ها در دنیا شهرت دادند که روس‌ها در کار ایران اخلال می‌کنند، در صورتی که همه می‌دانیم که روس‌ها در امور داخلی ما مداخله نداشته‌اند و مکرر در مصاحبه‌ها گفته‌ام که از روس‌ها شناکریم که کارشکنی برای ما نکرده‌اند.^۱

۶-۳. اعلامیه در حمایت از مصدق پس از استعفای وی و روی کار آمدن قوام‌السلطنه
مصدق پس از گذشت ۱۴ ماه از نخست‌وزیری‌اش، ملاقاتی در ۱۳۳۱/۴/۲۵ با شاه داشت و

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ج ۵)، ص ۱۷؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۹۲ - ۳۸۸.

در آن دیدار تقاضا کرد وزارت جنگ را در کنار نخست‌وزیری، خود به دست گیرد و به دلیل عدم پذیرش شاه، استعفا داد.^۱ در تاریخ ۱۳۳۱/۴/۲۸، با اشاره شاه، مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، به زمامداری احمد قوام^۲ - برادر وثوق‌الدوله - رأی تمایل داد و شاه، فرمان نخست‌وزیری را با لقب «جناب اشرف» به نام او صادر کرد.^۳ قوام با دریافت حکم نخست‌وزیری، اعلامیه‌ای^۴ شدیدالحن^۵ با مضمون زیر صادر کرد:^۱

۱. مصدق خودش استعفا داده بود نه اینکه شاه او را مجبور کرده باشد: از همین رو، شاه به دکتر شایگان گفت: «مجلس مختار است هر کسی را که می‌خواهد به جایش تعیین کند.» وقتی شایگان این خبر را به مجلسیان می‌گوید، بقایی می‌گوید: «شاه غلط کرده است!» (حسن گرامی (گفتگو)، «توقع مردم بالا رفته بوده» کتاب ماه تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۲۷).
۲. شاه به حکومت مصدق از چندی قبل روی خوش نشان نمی‌داد، منتها برکناری مصدق هم خالی از مخاطراتی نبود، به همین لحاظ برای جلوگیری از خطرات احتمالی، به دو سه نفر از اعضای جبهه ملی پیشنهاد شد که قبول زمامداری نمایند ولی چون مورد موافقت آن دو - سه نفر قرار نگرفت، با وساطت سیاست خارجی، قوام برای جانشینی دکتر مصدق کاندیدا شد. (حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، تهران: ایران، ۱۳۶۶)، ص ۱۲۸).
۳. در روی کار آمدن قوام، اشرف و ملکه نقش بسیار مهمی بازی کردند. آنها بر این باور بودند که تنها کسی که می‌تواند جلوی مصدق را بگیرد، قوام است.
۴. احسان نراقی معتقد است که این اعلامیه را عباس اسکندری و مورخ‌الدوله سپهر برای قوام نوشتند و او فقط امضا کرده است. (احسان نراقی (گفتگو)، «برگرداندن مصدق اشتباه بود»، کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۱۱۱).
۵. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای درباره میزان رعب و وحشتی که این اعلامیه در جامعه ایجاد می‌کند، می‌فرماید: «بنده یادم هست و فراموش نمی‌کنم آن فضای پر از رعبی را که به خاطر اعلامیه قوام‌السلطنه به وجود آمده بود. من در مشهد با پدرم می‌رفتم که دیدم افراد به هم که می‌رسند از جمله به پدر من، آهسته از اعلامیه تهدیدآمیز و خطرناک قوام‌السلطنه حرف می‌زنند... در نقطه مقابل این توپ و تشر بسیار قوی که البته متکی به ارتش و به گروه‌های مسلح هم بود و به انگلیسی‌ها در خارج هم متکی بود، فقط یک نفر مقاومت کرد... و بلند کردن فریاد او ترس و محیط رعب را شکست و به مردم دل و جرأت داد... و نتیجه به عکس آن چیزی شد

من به همان اندازه که از عوام‌فریبی [اشاره به مصدق] در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم [اشاره به آیت‌الله کاشانی]. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نمودند، لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته، زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد... وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم بزنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد... به عموم مردم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان را سیاستی دیگر آمد.^۲

در حالی که دولت‌های انگلیس^۳ و امریکا و ایادی داخلی آنها، به ویژه دربار،^۱ به شدت از

که شاه و درباری‌ها و پشتیبانیانش می‌خواستند. آن شخص، مرحوم آیت‌الله کاشانی بود.» (روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۶۲/۴/۲۰).

۱. پس از این اعلامیه بود که شاه به قوام گفته بود که خرفت شده و بر نیروی دماغی خود مسلط نیست. (همان، ص ۱۱۰).

۲. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۳. سام فال مأمور اطلاعاتی انگلیس در ایران، در کودتای ۲۸ مرداد وظایف زیر برعهده دارد: انتقال اخبار عادی و پشت پرده، گزارش ملاقات‌های رجال با یکدیگر و با شاه، بررسی راهکارهای سرنگونی مصدق و یافتن جانشین مناسب برای او، تشکیل جبهه مخفی از رجال پیر و سناتور علیه دولت مصدق و مذاکره با خبرچینان سفارت که رابطان مستقیم و حقوق‌بگیر بودند از قبیل: سید ضیاءالدین طباطبایی، فضل‌الله زاهدی، سید حسن امامی و... وی، از جمله کسانی که به عنوان جانشین برای مصدق معرفی می‌کند از حسین مکی، مظفر بقایی، حایری‌زاده و معظمی نام می‌برد اما گو این‌که دولت انگلیس به قوام‌السلطنه، سید ضیاءالدین، نصرالله انتظام، محسن ابتهاج و بوشهری تمایل داشته است. (گرفته شده از سخنرانی دکتر تفرشی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد

قوام السلطنه^۲ حمایت می‌کردند و فضای نسبتاً خفقان‌آوری ایجاد شده بود، آیت‌الله کاشانی در ۱۳۳۱/۴/۲۸، طی اعلامیه‌ای به مضمون زیر پشتیبانی خود را از مصدق اعلام می‌کند:^۳

**احمد قوام باید بداند که در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سال‌ها رنج و تعب،
شانه از زیر دیکتاتوری کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را**

(۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۴.

۱. قبل از واقعه استعفای دکتر مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱، شاه از ارنست پرون تقاضای معرفی یک جانشین برای مصدق می‌کند و وی هم قوام‌السلطنه را پیشنهاد می‌دهد و او هم می‌پذیرد و از پرون می‌خواهد که این کار را پی‌گیری کند. پرون، سپس نزد قوام رفته و بعد از ساعاتی بحث، وی را برای پذیرش نخست‌وزیری متقاعد می‌کند. (گرفته شده از سخنرانی دکتر آیتی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۵.)

۲. آیت‌الله مستجابی درباره شخصیت قوام می‌نویسد: «قوام یک‌جور اخلاق مردمی داشت یا حداقل به آن تظاهر می‌کرد... همه‌جور اقشار را جمع می‌کرد؛ این بود که شاه از او دلهره داشت... قوام یک سیاسی صدرصد بود و از معلومات سیاسی‌اش فقط به نفع خودش و نه به نفع اجتماع استفاده می‌کرد. او بیش‌تر خودش را می‌خواست تا مردم را، به عکس آقای کاشانی... آقای کاشانی اهل دل بود... اهل دنیا نبود. در روزهای آخر زندگی آیت‌الله کاشانی، شاه که آمد دیدن آقا، گریه کرد که بعد از ۵۰ سال مبارزه، خانه آیت‌الله کاشانی این است؟ آن هم گمانم و قفی بود. تا کمر دیوارها خیس بود و نم داشت.» (مستجابی، همان، ص ۱۴.)

۳. «آیت‌الله کاشانی نسبت به قوام سوء ظن داشتند و می‌دانستند که او آدم باقدرتی است و اگر سوار کار شود، آن کاری را که بخواهد، انجام می‌دهد و از این بابت به او اطمینان نداشتند» قوام هر وقت سر کار می‌آمد، اعوان و انصار خود را می‌آورد و مملکت در اختیار آنها بود. آیت‌الله کاشانی با این رویه موافق نبود و همیشه هم به قوام می‌گفت آدم‌هایی را که به عنوان همکار انتخاب کرده‌ای، آدم‌های درستی نیستند... قوام اساساً در مورد انتخاب افراد برای کابینه، آدم بی‌احتیاطی بود و همکارانش را با بینش واقعی و با دقت انتخاب نمی‌کرد. او کاری به نظر دیگران نداشت و فقط می‌خواست امورش بگذرد. (محمدحسن سالمی (گفتگو)، «مصدق می‌خواست آبرومندانه برود»، کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۲۷ و ۳۹.)

به اعدام دسته‌جمعی تهدید نماید. من صریحا می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به‌دست آوردن قدرت و سیطره گذشته، محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ‌یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش‌شده، استقلال آنها پایمال و نام باعظمت و پرافتخاری را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود به‌دست آورده است، مبدل به سرشکستگی شود.^۱

به دنبال انتشار این اعلامیه، علاء از جانب دربار برای باج دادن به آیت‌الله کاشانی با وی ارتباط برقرار کرد.^۲ دو بار نیز دکتر امینی^۳ - که وزیر کابینه مصدق هم بود - به دیدار آیت‌الله

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۲۶. بلافاصله پس از این اعلامیه، آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۲۹ با خبرنگاران داخلی و خارجی مصاحبه‌هایی داشت که بسیار افشاگرانه است. محورهایی که آیت‌الله کاشانی در این مصاحبه‌ها روی آن‌ها تأکید می‌کند به شرح زیر است: «استعفای مصدق استعفایی غیراختیاری بوده است؛ روی کار آمدن قوام نقشه انگلیس است؛ انتخاب قوام به نخست‌وزیری در مجلس شورای ملی بر خلاف آیین‌نامه‌های داخلی خود مجلس صورت گرفته است؛ قوام در صدد است که دوباره متخصصان انگلیسی را بر شرکت نفت مسلط کند؛ اعلامیه قوام انسان را به یاد عهد شاه پهماسب و دستورات قلدرانه‌اش می‌اندازد؛ وقتی ملت قوام را نمی‌خواهد خواست مجلس و شاه - حتی اگر بالاتفاق هم باشد - سودی ندارد؛ «اگر کار سخت شود، خودم حاضریم کفن بی‌وشم»؛ آمریکایی‌ها در سیاست همیشه خام هستند و گول انگلیسی‌ها را می‌خورند؛ و...» (وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، ص ۱۹۴ - ۱۸۸).

۲. علاء در این ملاقات‌ها اعلام می‌کند که از این به بعد در اختیار حضرت آیت‌الله و آماده پذیرش شرایط ایشان هستیم. آقای کاشانی می‌گویند: «با قوام و با هیچ فرد دیگری به جای دکتر مصدق موافق نیستیم.» (گرامی، همان، ص ۲۶).

۳. وی به ظاهر دارای گرایش‌های مذهبی بود. آیت‌الله کاشانی به او گفته بودند: «با تمام علاقه‌ای که به تو دارم، باز هم نمی‌توانم پیشنهادت را قبول کنم. حتی اگر من هم قبول کنم، مردم قبول نمی‌کنند و من هم چنین تکلیفی را به مردم نمی‌کنم و شاه و دربار هم عاجی ندارند جز اینکه خود، دکتر مصدق را برگردانند.» (همان، ص ۲۶).

کاشانی رفت^۱ و تنها جوابی که از وی شنید این بود که: «به قوام بگویید سید از او دیوانه‌تر است و هر گاه ظرف ۲۴ ساعت از نخست‌وزیری کنار نرود، کفن پوشیده و از خانه خارج می‌شود».^۲ پس از وی، ارسنجان‌ی از جانب قوام‌السلطنه به ملاقات آیت‌الله کاشانی می‌رود و از قول قوام به وی وعده می‌دهد که در صورت آرام کردن اوضاع، ۶ وزیر را با معرفی شما منصوب خواهیم کرد! آیت‌الله کاشانی زیر بار نرفته و در ۱۳۳۱/۴/۲۹ طی نامه‌ای به علاء - وزیر دربار - می‌نویسد:

بعد از شما، ارسنجان‌ی از جانب قوام‌السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب ۶ وزیرش را در اختیار من می‌گذارد. همان‌طور که حضوری عرض کردم به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد.^۳

وقتی دولت نتوانست موافقت آیت‌الله کاشانی را به دست آورد، دستور توقیف ایشان را داد و تیمسار کمال را مأمور این کار کرد. تیمسار کمال در انجام این مأموریت تعلل کرد و قوام دستور کتبی و صریح داد... هجوم جمعیت باعث شد که قوای نظامی جرئت اجرای فرمان قوام را پیدا نکنند و نتوانند آقای کاشانی را دستگیر کنند... مردم وقتی شنیدند که قوام چنین دستوری داده، دیگر شبانه‌روز آنجا بودند و دور نمی‌شدند.^۴

۱. دکتر سالمی در تحلیل چرایی دفاع امینی از قوام می‌نویسد: «مصدق به او گفته بود که: «من به آخر رسیده‌ام، امینی به او گفته بود: «مردان بزرگ وقتی به آخر می‌رسند، خودکشی می‌کنند.» مصدق گفته بود: من جرئت خودکشی ندارم.» او در تردید برای استعفا بود و امینی لابد برای این اصرار داشت قوام بماند که مصدق نجات یابد.» (سالمی، همان، ص ۳۵).

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۱، ص ۴۷۵؛ چهره حقیقی مصدق‌السلطنه، ص

۴. گرامی، همان، ص ۲۷.

با فراخوانی آیت‌الله کاشانی، در روز ۱۳۳۱/۴/۳۰ به رغم وجود تانک‌ها، زره‌پوش‌ها، اتومبیل‌های حامل سربازان و... تظاهرات اعتراض‌آمیز مردم در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر کشور با شعارهای یا مرگ یا مصدق، زنده‌باد کاشانی و... شکل گرفت. با وجود تیراندازی وحشیانه نیروهای شاه به روی مردم،^۱ تظاهرکنندگان مقاومت کردند و نتیجه مقاومت، دستور شاه به نیروهای نظامی مبنی بر بازگشت به سرپازخانه‌ها و استعفای اجباری قوام و نخست‌وزیری مجدد مصدق شد.^۲ علاوه بر آن، شاه پست وزارت جنگ را نیز به مصدق واگذار کرد، همچنان که مجلس نیز به وی اختیارات ویژه‌ای به مدت ۶ ماه داد.

۷ - ۳. اعلامیه آیت‌الله کاشانی در مورد انتشار اوراق قرضه ملی

زمانی که دولت مصدق در شرایط تحریم قرار گرفته بود و دکتر مصدق از مردم تقاضا کرد که در خرید اوراق قرضه ملی سهیم شوند، آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه‌ای مردم را به این کار نیک فراخواند:

امروز ملت مسلمان ایران متفقا و متحدا قیام کرده تا سلطه فقر را از پیرامون حوزه طاهره اسلام منقطع کنند و ایادی بیگانه را از دخل و تصرف بر شئون سیاسی و اقتصادی مسلمانان ممنوع سازد... امروز آن روزی است که جهاد شما باید با بذل مال به عمل آید و به مناسبت این چنین ایامی است که قرآن مجید می‌فرماید: لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل‌الله باموالهم انفسهم. فضل‌الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه.^۳

۱. برای اطلاع از تعداد کشته‌ها، وضعیت مجروحان، تأسیس مقبره یادبود شهدا، مساعدت و مقرری مادی برای خانواده شهدا و... نک: روح‌الله بهرامی، اسنادی از قیام سی تیر ۱۳۳۱، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۲)، اسناد ۸ - ۴۳، ص ۱۲۳ - ۴۳.
۲. وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، ص ۲۱۹ - ۲۱۱.
۳. خاطرات دکتر محمود شروین، ص ۲۲۴.

۸ - ۳. نامه به هامر شولد؛ دبیرکل سازمان ملل

با روی کار آمدن دولت زاهدی - که قرار بود طی آن مسئله نفت حل شود - قرار بود انتخابات مجلس ۱۸ برگزار شود. زاهدی به مجلس نیاز داشت که به راحتی بتواند آنچه را در سر داشت پیاده کند. از همین رو، لیستی از نمایندگان را که باید رأی بیاورند (ولو فرمایشی) تهیه کرد. آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای تهدیدآمیز در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۵ به زاهدی نوشت:

به طوری که مشهور و معروف است، دستگاه دولت مشغول تهیه مقدماتی است که انتخابات دوره هیجدهم را به طور فرمایشی و لیستی انجام دهد... اگر انتخابات فرمایشی انجام بگیرد، هر قراردادی که در مجلس هیجدهم به تصویب برسد از نظر ملت ایران دارای ارزش و اعتبار نمی‌باشد و سرنوشت آن مانند قرارداد تحمیلی نفت ۱۹۳۳ خواهد بود.^۱

به رغم همه توصیه‌ها و تهدیدهای آیت‌الله کاشانی، مجلس هجدهم در حالی کار خود را شروع کرد که مذاکرات نفت، محرمانه انجام می‌گرفت. در چنین شرایطی، آیت‌الله کاشانی چاره کار را در نگارش نامه‌ای در ۱۳۳۲/۱۱/۲۰ به هامر شولد، دبیرکل سازمان ملل متحد، دید. برخی مضامین نامه آیت‌الله کاشانی به وی چنین است:



مهم‌ترین ضعف نهضت ملی کردن صنعت نفت و یکی از مهم‌ترین عوامل شکست آن، همین تفکیک دین از سیاست و جدایی هویت ملی از هویت شیعی در مراحل پایانی آن بود.

در این ایام که انتخابات مجلسین سنا و شورا جریان دارد، دولت، تمام روزنامه‌های ملی به نام مخالف را توقیف کرده و با کنترل شدید چاپخانه‌ها به وسیله قوای مسلح امکان انتقاد و نشر حقایق را از قاطبه ملت سلب نموده است

و جرایدی که اکنون منتشر می‌شود، تحت سانسور شدید بوده... عدم آزادی به حدی است که مخبرین خبرگزاری‌های خارجی قادر به مخابره جریانات واقعی نبوده و به انواع تضییقات دچار و با تهدید به اخراج از کشور نمی‌توانند وظیفه خود را انجام دهند.

انتخابات، شامل اشخاص غیرمعمد مردم و اکثرا از بستگان کاندیداهای دولتی تشکیل گردیده... کاندیداهای دولتی به وسیله ادارات و مؤسسات دولتی به کارمندان و کارگران تحمیل و آنها را وادار نمودند بر طبق آن رأی دهند... تعداد زیادی رأی از اشخاص بیسواد یا بدون شناسنامه گرفته شده.

بدیهی است دولت حاضر در چنین شرایط و اوصافی که تنها با توسل به وسایل غیرقانونی به حکومت خود ادامه می‌دهد، هر قول و قراری که بدهد و هر قراردادی را امضا کند و یا قوانینی به تصویب برساند، به هیچ‌وجه از طرف ملت ایران رسمیت نخواهد داشت و هر دولت یا مؤسسه خارجی‌ای که پولی به این دولت بپردازد یا اعتباری برایش باز کند، ناگزیر بعدا باید برای استرداد و تسویه حساب خود را با اشخاص طرف بدانند.

غرض از این نامه آن است که اولاً توسط آن سازمان بین‌المللی صدای اعتراض ملت ایران را به گوش دنیای آزاد برساند و در ثانی اعلام بدارد دولت زاهدی ... نمی‌تواند مظهر اراده ملت و منبعث از ملت باشد. بنابراین هر قرار و تعهدی را بنمایید... فاقد ارزش و نفوذ قانونی بوده و ملت ایران خود را ملزم به احترام و اجرای آن نخواهد دانست.

این نامه به عنوان اطلاعیه قبلی تقدیم آن سازمان می‌گردد تا دولت‌های وابسته به آن سازمان و مؤسسات تابعه آن دولت‌ها بدانند که از عدم اجرای قول و قرارهای این دولت، حق مراجعه و شکایت از ملت ایران را نخواهند داشت.

ملت ایران از آن سازمان ... انتظار دارد به احترام اصولی که میلیون‌ها نفر انسان به خاطر آن، جان فدا کرده‌اند خود را به حقایق اوضاع اسفناک کشور ما آشنا ساخته و برای تأمین جزئی منافع مادی که از معامله نفت ایران به‌دست می‌آید، حاضر نشوند که یک ملت زنده، تحت فشار قوای استعماری قرار گیرد و موجباتی پیش آید که متضمن عواقب وخیم برای صلح در

این نقطه از جهان گردد.

به واسطه جلوگیری از مخابره تلگرافات و ارسال نامه پستی به وسیله دولت فعلی، این نامه توسط قاصد مخصوص به لبنان ارسال شد که از آنجا به سازمان ملل متحد فرستاده شود.^۱

۹ - ۳. اعلامیه علیه کنسرسیوم (قرارداد پیچ - آمینی)

در دولت زاهدی و مجلس ۱۸، قرارداد کنسرسیوم یا فروش نفت و گاز در ۱۳۳۳/۷/۲۹ به تصویب رسید. اعضای کنسرسیوم، هشت شرکت خارجی بودند که پشت سر آنها چهار کشور انگلستان، آمریکا، فرانسه و هلند قرار داشتند. بر اساس این قرارداد، تمام اکتشافات، استخراج و پالایش نفت به اعضای کنسرسیوم واگذار شده بود و تا پایان قرارداد هم اختیارات قابل فسخ نبود. شرکت نفت باید تمام موجودی انبارها، کلیه ماشین‌آلات و همه ابزار و دستگاه‌ها را به شرکت‌های عامل کنسرسیوم تسلیم می‌کرد؛ این امر بدین معنی بود که ایران بعد از اینکه بابت این دستگاه‌ها و تأسیسات به شرکت نفت انگلیس غرامت سنگینی پرداخت کرده بود، باید همه آنها را به طور رایگان در اختیار شرکت‌های عامل کنسرسیوم بگذارد! بر اساس این قرارداد، ضمن اینکه ایران حتی برای مصرف داخلی خود اجازه هیچ عمل تولیدی و پالایشی نداشت و معافیت‌های مالیاتی و گمرکی نیز به کنسرسیوم داده شده بود؛ در حقیقت، با این قرارداد، امکان هر گونه سیاست مستقل نفتی از ایران سلب شد. این در حالی است که زاهدی با این بی‌مصرف می‌ماند و بنابراین در این ده ساله هرچه از کنسرسیوم بگیریم، وجهی بازیافتی است»، مدعی بود که «در واقع سر انگلیس و آمریکا کلاه گذاشته‌ایم».^۲

۱. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش‌نشده از نهضت ملی شدن

صنعت نفت (قم: دارلفکر، بی‌تا)، سند ۶۲، ص ۱۹۷ - ۱۹۴.

۲. نک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۴۷ - ۵۴۲.

در چنین شرایطی، آیت‌الله کاشانی با انتشار بیانیه‌ای مخالفت خود را با قرارداد کنسرسیوم که استقلال نفتی ایران را به باد می‌داد، اعلام کرد. برخی از مضامین بیانیه ایشان، به این شرح است:

یک قرن دولت انگلیس و نیم قرن سلطه استعماری شرکت سابق نفت به پشتیبانی آن دولت، مظلوم را به جایی رساند که امروز این ملت... اکثریت ۲۰ میلیون نفوس آن فقیر، بیچاره، مبتلا به امراض گوناگون و مصائب از حدفزون، هستند.

دولت امریکا که خود را پیشاهنگ اصول دموکراسی... و پشتیبان سازمان ملل می‌داند در این معامله بی‌شرمانه و انتقام‌جویی و قیحانه با انگلستان مکار و حيله‌گر همکاری می‌نماید و ساعی است به خاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه‌داران استعمارچی امریکا می‌گردد، ملت مظلومی از آزادی و آزادی‌خواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب، بدگمان گردد.

آیا از سرنوشت ممالکی که دائما از فشار کمرشکن استعمار به بلوک شرق ملحق و از جرگه نفوذ آنها خارج می‌شود، درس عبرت نمی‌گیرند؟ آیا وقت آن نرسیده بود که دولت انگلیس از ارتکاب اعمال ضدانسانی و طمع‌کارانه گذشته دست برمی‌داشت و به خاطر رفع شدت انزجار و منفوریت خود و حفظ صلح بین‌المللی از غرامت و سوده‌های دیگر صرف‌نظر می‌کرد؟... مگر نمایندگان کنسرسیوم اعلامیه مفصل اینجانب را در خصوص غرامت ندیده‌اند؟ به دلایل منطقی ما باید غرامت بگیریم نه غرامت بدهیم.

می‌خواهند مدت ۴۰ سال طوق رقیت و بندگی را به گردن ملت بی‌پناه ستم‌کشیده ما بیندازند... ملت ایران اجازه نمی‌دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج از این مملکت، آن هم لندن معین بشود و هرگز قبول نخواهد کرد برای ۴۰ سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد... بر فرض اینکه این قرارداد شوم هم به تصویب برسد... رسمیت ندارد و دیرزمانی نیابد [که] ملت ایران در اولین فرصت به هر قیمتی باشد، یک بار دیگر از انگلیس و همدستانش خلع ید خواهد نمود... دیگر اجنبی نمی‌تواند بساط یغماگری و چپاول را در سرزمین ایران



در مجموع می‌توان این‌گونه قضاوت نمود که اگر آیت‌الله کاشانی و بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها، مذاکره‌ها و مهم‌تر از همه تهدیدهای وی - مثل تهدید انگلیس به اصدار فتوای جهاد، تهدید شاه به معطوف کردن مبارزه به سوی دربار، تهدید مصدق به خروج از کشور و... - نبود، شاید خیلی زود مصدق و دیگر یاران ملی وی در برابر فشارهای بیگانگان، احزاب سیاسی مخالف، اوپاش و... عقب‌نشینی می‌کردند و از ملی کردن صنعت نفت دست می‌کشیدند. برخی روزنامه‌های خارجی با صراحت به این مطلب اعتراف کرده‌اند:

۱. خاطرات دکتر محمود شروین، ص ۲۳۵ - ۲۳۱.

مجله نیوزویک: آیت‌الله کاشانی با روش تند و خشونت‌آمیز خود تمام اقدامات مصلحانه دکتر مصدق را در راه حل مسالمت‌آمیز مسئله نفت عقیم گذاشته است. کاشانی که علاوه بر تنفر از انگلیسی‌ها با امریکایی‌ها نیز کینه و دشمنی مخصوصی دارد، مخالف با هرگونه سازش بین ایران و دول غربی است.

روزنامه نیویورک تایمز: آیت‌الله کاشانی و دار و دسته وی دست و پای دکتر مصدق را بسته و او را از انجام هرگونه اقدام اصلاحی

مانع شده‌اند، باید دکتر مصدق را از این زنجیر نجات داد... آیت‌الله کاشانی می‌خواهد جای خلیفه مسلمین را بگیرد.

روزنامه ژورنال دژپیت، چاپ قاهره: دکتر مصدق معتقد است که برای جلوگیری از پیشرفت عناصر دست‌چپ، باید شاه را تقویت کرد در صورتی که آیت‌الله کاشانی با تقویت دربار مخالف

تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد که حرکت‌های بریده از دین (چه رسد به حرکات ضد دین) در جوامع دینی و مهم‌تر از همه در ایران، مطلقاً نمی‌توانند دستاوردهای کلان داشته باشند.

است. آیت‌الله کاشانی جدا با هرگونه سازشی در قضیه نفت مخالف است، در صورتی که دکتر مصدق می‌گوید: «دیگر وقت لجاجت گذشته و برای رفع بحران اقتصادی و بهبود اوضاع کشور باید به نحوی قضیه نفت با انگلیس و امریکا حل شود.»^۱

۴. اقدامات سایر علما پس از ملی شدن صنعت نفت

بیشترین نیاز به حضور علمای شیعه، پس از ملی شدن صنعت نفت هنگامی بود که دولت ملی به نحوی دچار مخمصه و فشارهای داخلی و خارجی می‌شد؛ در زمان زمامداری دکتر

۱. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، سندش ۵۵، ص ۱۸۴ - ۱۸۲.

مصدق، اهمیت انتخابات مجلس هفدهم، استعفای دکتر مصدق و روی کار آمدن قوام السلطنه، انتشار اوراق قرضه ملی و... از این دست موارد می‌باشد.

مجلس هفدهم برای تعیین سرنوشت، نتایج و پیامدهای ملی شدن صنعت نفت، بسیار مهم و حساس بوده است. مخالفان و موافقان ملی شدن صنعت نفت تلاش می‌کردند تا صاحب کرسی‌های بیشتری در مجلس شوند. علمای شیعه نیز، که طرفدار ملی شدن صنعت نفت بودند، تلاش می‌کردند تا نمایندگان مذهبی با عرق ملی وارد مجلس شوند تا با مقاومت در برابر دربار و بیگانگان، بتوانند تکلیف نفت را به نفع مصالح و منافع حل کنند. در همین راستا، علمای شیراز در وجوب شرکت مسلمانان و متدینان در انتخابات مجلس هفدهم بیانیه زیر را در تاریخ ۱۳۳۰/۱۱/۳ صادر می‌کنند:

جامعه روحانین شیراز برای ادای تکلیف الهی لازم می‌داند اعلام دارد که بر فرد فرد مسلمین و متدینین واجب و لازم است که در انتخابات این دوره به تمام معنی شرکت نموده و نتایج این امر حیاتی را که در حکم دفاع از ناموس مقدسه دیانت است، جایز بشمرند و واجب است که دقت کنند افرادی را به نمایندگی انتخاب نمایند که به تمام معنی متدین و پایبست عمل به احکام شریفه مقدسه بوده و به اوضاع روز و سیاست جهانی واقف [باشند].

آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری نیز جهت تشویق مردم به شرکت در انتخابات و رأی دادن به کسانی که شایسته و در فکر مصالح مردم باشند، بیانیه زیر را در ۱۳۳۰/۹/۱۹ صادر کرد:

در این موقع حساس که دیانت و استقلال مملکت را خطراتی تهدید می‌کند، برای ادای وظیفه شرعی لازم است مسلمین با کمال جدیت در امر انتخابات شرکت کرده، وکلایی را که متدین و علاقه‌مند به استقلال مملکت و واقف به مصالح عالی کشور باشند، انتخاب نمایند و چنانچه در اثر مسامحه و سستی در این امر مهم، لطمه به دیانت و استقلال مملکت وارد شود، علاوه بر ذلت و نکبت دنیوی، در پیشگاه خداوند حکیم مسئول

خواهند بود.^۱

در خصوص انتشار اوراق قرضه ملی نیز، وقتی دولت مصدق با تحریم اقتصادی انگلیس مواجه شد و مبادرت به انتشار اوراق قرضه ملی کرد، علما در شهرستان‌ها با شریک شدن در خرید اوراق قرضه ملی و نیز تشویق مردم به این امر، به دولت ملی کمک کردند؛ به عنوان مثال آیت‌الله سید نورالدین شیرازی با حضور در بانک ملی شعبه زند شیراز، اقدام به خرید اوراق قرضه ملی کرد و فتوای تاریخی خود را با این عبارت که «خرید قرضه ملی از اقسام جهاد است»، صادر کرد.^۲

پس از اینکه دکتر مصدق در ۱۳۳۱/۴/۲۵ استعفا داد، همچنان که آیت‌الله کاشانی در تهران در حمایت از روی کار آمدن مجدد وی بیانیه داد و حتی شخص شاه را تهدید کرد، برخی از علما در شهرستان‌ها با برپایی تظاهرات و تحصن اعتراض خود را به این امر نشان دادند و خواهان روی کار آمدن دکتر مصدق شدند؛ به عنوان مثال آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی در حمایت از روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق، تلگراف زیر را به آقای بروجردی در تاریخ ۱۳۳۱/۴/۲۸ ارسال کرد:

ما اهالی همدان از طبقات روحانیان و بازرگانان و اصناف قاطبه ملت در اثر کناره‌گیری جناب آقای دکتر مصدق، تعطیل عموم نموده و در تلگرافخانه متحصن هستیم. محترماً از حضرت آیت‌الله که پیشوای روحانی عموم مسلمین می‌باشند تقاضا داریم که در پیشگاه اعلیحضرت همایونی بخواهند به احساسات عمومی احترام گذاشته دست خائنین را از سر ملت ستمدیده کوتاه و دکتر مصدق را که قلوب همگانی متوجه جناب ایشان است، منصوب به زمامداری فرمایند.^۳

۱. علمای مجاهد، ص ۱۹۹.

۲. برگرفته از سخنرانی حجت‌الاسلام سید معز حسینی شیرازی فرزند آیت‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی در

همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنگار شماره ۲ همایش مذکور، ص ۵.

۳. خبرنگار شماره ۲ همایش نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، ص ۷.

۵. آسیب‌شناسی نهضت ملی شدن صنعت نفت؛

انتقال گرانیگاه قدرت از مردم به احزاب سیاسی

نهضت ملی شدن صنعت نفت، به رغم اینکه در ابتدا دارای پایگاه مردمی بود و بر مردم و اجتهاد شیعی تکیه داشت، پس از ملی شدن صنعت نفت و قبل از تثبیت و تحکیم آن، روحانیت را کنار زد و به همین دلیل، پایگاه مردمی خود را از دست داد تا جایی که در آن، شاهد نوعی «انتقال گرانیگاه قدرت از مردم به احزاب سیاسی» هستیم.^۱ کمترین نتیجه سوء این انتقال قدرت، پذیرفتن قواعد بازی توسط رهبران ملی شد تا جایی که مجبور شدند به بسیاری از کسانی که در ابتدای نهضت در مقابل آنها ایستاده بودند، مسئولیت‌هایی در حد وزارت دهند و بسیاری از کسانی را که در ابتدای نهضت با آنها کار می‌کردند عزل کنند و از دست بدهند؛ به عنوان مثال می‌توان به انتصاب سرلشگر محمود بهارمست به ریاست ارتش و سرلشکر احمد وثوق به معاونت وزارت دفاع اشاره کرد که هر دو از هواداران شاه و مورد اعتماد او بودند. او حتی دکتر اخوی را - که از ایران ترک تابعیت کرده بود و در امریکا زندگی می‌کرد و از شرکای بزرگ شرکت امریکایی وستینگهاوس به حساب می‌آمد - به سمت وزیر پیشه و هنر

۱. سرنوشت خود احزاب سیاسی عصر مشروطه را هم یکی محققین تاریخ معاصر چنین ترسیم می‌کند: گروه‌های اجتماعی در سال ۱۳۲۹ به حداقل‌ها راضی بودند اما ناگهان با افزایش توقعات، نخبگان نیز تحت تأثیر عوام، حداکثرگرا شدند و از نظر روانی زمینه را برای ایجاد نارضایتی آماده کردند. این امر به نوبه خود، فضای را به وجود آورد که زمینه حضور سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی غرب - که در این مقطع، بیش‌تر بر ایجاد انشعاب و شکاف میان نیروها و جریان‌های داخلی تأکید می‌کردند - را افزایش داد. با فعالیت شبکه‌های جاسوسی و زمینه‌سازی‌های داخلی، فضای بی‌اعتمادی در کشور حاکم شد و گروه‌های سیاسی در وضعیت انشعاب قرار گرفتند.

برگرفته از سخنرانی دکتر ابراهیم متقی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۳.

منصوب کرد. مصدق این افراد را به دلیل پذیرش قواعد بازی سیاست و برای اینکه به شاه اطمینان خاطر بدهد، در کابینه خود راه داد.^۱ کما اینکه دکتر مصدق برای اینکه خشم شاه را از قیام ۱۳۳۱/۴/۳۰ از بین ببرد، یک جلد کلام الله مجید برای وی فرستاد و پشت آن نوشت: «دشمن قرآن باشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول نمایم».^۲

نهضت نفت یک نهضت دینی - مردمی بود و تنها در راستای همین خط می‌توانست پیش رود و پیروز شود. بی‌اعتنایی مصدق به آقای کاشانی - که در نتیجه سوء برداشت وی از حضور مردم و شعار «یا مرگ یا مصدق»^۳ آنها بود - او را بر آن داشت که رهبری دینی نهضت را

۱. نک: محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت؛ دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ج ۲، (تهران: کارنامه، چ ۱، ۱۳۷۸)، ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۲. از اظهارات دکتر مصدق ضمن پیام رادیویی به مردم ایران در ۱۳۳۲/۱/۱۶، نقل از: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۶۶.

۳. در تاریخ معاصر ایران، ملت ایران هرگز برای فرد یا جریان روشن‌فکری تره خورد نکرده و به دنبال آن‌ها تا پای جان راه نیفتاده‌اند. همه حضورهای خونین و جان‌برافشانه مردم به تبع جریان دین و روحانیت بوده است. در نهضت نفت نیز اگر مردم شعار یا مرگ یا مصدق را سر داده‌اند، تنها به دلیل حمایت آیت‌الله کاشانی از وی بوده نه به دلیل حمایت از مصدق و اعتماد به او. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرمایند: «عامل و قهرمان و صحنه‌گردان اصلی این ماجرا مرحوم آیت‌الله کاشانی بود. مصدق فکر می‌کرد مردم از او پشتیبانی می‌کنند... مصدق دید مردم آمدند توی خیابان‌ها و شعار دادند و «یا مرگ یا مصدق» گفتند و یک عده‌ای هم کشته شدند، مطلب بر او مشتبه شد و خیال کرد این مردم از او حمایت کردند، همان اشتباه که آن [بنی‌صدر] اروسپاه فراری هم همیشه در ایران داشت که می‌گفت مردم فلان قدر به من رأی دادند... امام فرمودند که مردم به اشخاص رأی ندادند، مردم به دین رأی دادند، به اسلام و قرآن رأی دادند. تا وقتی با قرآن و اسلام باشید، مردم با شما هستند و اگر پشت کردید به اسلام، مردم از شما برمی‌گردند... من نمی‌گویم مردم از شخص آیت‌الله کاشانی هم حمایت می‌کردند، نه، آیت‌الله کاشانی هم شخص مهم نبود، فکرش، راهش، حرکتش و اعتقاداتش مهم بود. اگر خدای نکرده یک روحانی هم پیدا بشود که به اهداف اسلامی پشت بکند، مردم از او هم برمی‌گردند... در نظر مردم، اشخاص، ملاک نیستند، مردم اسلام را می‌خواهند. این ایمان قلبی مردم و احساسات عمیق دینی

کنار زده و به دغدغه‌های وی توجهی نکند. بی‌شک، هم مردم و هم آیت‌الله کاشانی اسلام را می‌خواستند، اما این نکته، به رغم وضوحش نتوانست مورد درک دکتر مصدق قرار گیرد. مقام معظم رهبری ضمن توجه دادن به این نکته، غفلت از آن را یکی از آسیب‌های نهضت نفت شمرده و می‌فرماید:

مرحوم آیت‌الله کاشانی می‌خواست اسلام پیاده شود، لذا روی احکام اسلام پافشاری می‌کرد و این امر از نظر ملی‌گرایان آن روز یک نوع ارتجاع به حساب می‌آمد. تذکرات مرحوم کاشانی نسبت به افراد که «این آدم، آدم خطرناکی است، چرا این شخص را در رأس کار گذاشته‌اید یا این اقدام، یک اقدام لازمی است، چرا انجام نمی‌دهید؟» دخالت و فضولی به حساب می‌آمد!... ایشان [ملی‌گراها] می‌خواستند علمای اسلام بیایند و مردم را حرکت بدهند، هدایت کنند، در صحنه حاضر کنند، خون بدهند، سینه‌هایشان را سپر کنند و بعد حکومت را در اختیار آنها بگذارند و بگویند خداحافظ!... همان‌طوری که بعضی‌ها بعد از پیروزی انقلاب بزرگ و شکوهمند خودمان، این قدر گستاخی و وقاحت به خرج دادند که این حرف را بر زبان هم آوردند.^۱

تلقی اشتباه رهبران نهضت نفت از سیاست‌های بین‌المللی انرژی

تحلیل رهبران دینی و ملی نهضت ملی شدن صنعت نفت از سیاست‌های بین‌المللی انرژی که گمان می‌بردند در صورت قطع نفت ایران، غرب جایگزینی برای نفت ما پیدا نخواهد کرد و در این شرایط استعلائی، ایران می‌تواند خواسته‌های خود را پیش ببرد، اشتباه بود؛ چرا که غربی‌ها نه تنها توانستند با افزایش تولید نفت عراق این خلأ را به سرعت پر کنند، بلکه در نتیجه همکاری ۱۹ شرکت امریکایی تحت سرپرستی دولت امریکا، علاوه بر اینکه کمبود نفت ناشی از ملی شدن صنعت نفت ایران جبران شد، همه عوامل مؤثر در انگلستان و امریکا تجهیز گردید تا

آن‌هاست که آن‌ها را در صحنه‌ها حاضر نگه داشته است.» (روزنامه جمهوری اسلامی، مورخه ۶۲/۴/۲۰).

۱. همان (۶۲/۴/۲۰).

اشتباه اساسی در نهضت نفت از آنجایی صورت گرفت که مصدق گمان کرد مردم، ملیت منهای اسلام را نیز می‌خواهند؛ این در حالی بود که مردم، هرچند ملیت را پاس می‌داشتند، اما آن را تنها در سایه اسلام می‌خواستند.

ایران نتواند نفت خود را به هیچ وسیله‌ای جز سازش با شرکت‌های بزرگ به بازارهای جهان برساند. سه سال و نیم طول کشید تا سرانجام دولت ایران متوجه وضع اضطراری^۱ خود و لزوم قبول شرایط شرکت‌های بزرگ نفتی گردید و در طول این مدت، جریان نفت ایران به بازارهای جهان قطع شد.^۲

تلقی اشتباه رهبران نهضت نفت از سیاست شوروی

تحلیل رهبران ملی نهضت ملی شدن صنعت نفت از نقش شوروی در این نهضت نیز اشتباه بود؛ زیرا شوروی نه به دلیل حمایت از بعد ضداستعماری نهضت نفت، بلکه از این حیث که با جانمایی آمریکا به جای انگلیس در ایران مخالف بود به میدان آمده بود و در این حضور خود

۱. دلیل وضعیت اضطراری ایران این بود که یک هفته پس از روز خلع ید (۱۳۳۰/۳/۲۹) روز تسلط ایران بر تأسیسات نفت، حدود چهار هزار و پانصد نفر از کارکنان خارجی شرکت نفت استعفا دادند. دولت ایران سعی کرد از کشورهای دیگری مثل آمریکا، هلند، سوئد و بلژیک کارشناس بیاورد ولی غالباً عذر خواستند. البته در ۱۳۳۰/۴/۵ هیئتی از کارشناسان ایتالیایی به ریاست معاون شرکت آجیب آمدند ولی معلوم شد که از شرکای همان شرکت سابق نفت هستند. کار تأسیسات فقط محدود به تهیه نفت مورد احتیاج داخل شد؛ زیرا کشتی‌های نفت‌کش هم از بارگیری نفت امتناع کردند و بالاخره در ۱۳۳۰/۵/۸ آخرین واحد پالایشگاه تعطیل شد. در این اوقات دولت کارگری در انگلیس زمامدار بود. محافظه‌کاران فشار داشتند که باید به آبادان قشون‌کشی شود ولی آمریکا از امکان مقابله شوروی بر طبق عهدنامه ۱۹۲۱ نگران بود و تأکید بر مذاکره داشت. (تاریخ سیاسی ایران، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۹۶).

۲. تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۴۲.

نیز کمکی به جبهه ملی نکرد، بلکه درصدد حفظ وضع موجود برآمد.

تفکیک دین از سیاست

آیت‌الله طالقانی که خود از فعالان نهضت ملی کردن صنعت نفت بود، وقتی از مصدق پرسید «چرا با فداییان اسلام - که در حقیقت گلوله آنها بود که نفت را ملی کرد - اختلاف دارید؟» وی گفت: «آنها احکام اسلام را می‌خواهند و من نمی‌توانم احکام اسلام را اجرا کنم. این را بگذارید برای یک روز دیگر، برای کابینه بعد از من».^۱ مهم‌ترین ضعف نهضت ملی کردن صنعت نفت و یکی از مهم‌ترین عوامل شکست آن، همین تفکیک دین از سیاست و جدایی هویت ملی از هویت شیعی در مراحل پایانی آن بود. تجربه تاریخی ما نشان می‌دهد که حرکت‌های بریده از دین (چه رسد به حرکات ضد دین) در جوامع دینی و مهم‌تر از همه در ایران، مطلقاً نمی‌توانند دستاوردهای کلان داشته باشند. در نهضت ملی کردن صنعت نفت، اختلاف میان دو رهبر دینی و ملی از یک سو و اساساً عدم اعتقاد رهبر ملی به توان دین در دستیابی به بهترین راهبرد سیاسی (اندیشه تفکیک دین و سیاست)، از سوی دیگر باعث شکست نهضت به بدترین وجه ممکن شد.

یکی از محققان تاریخ و اندیشه سیاسی معاصر، اندیشه رهبران ملی کردن صنعت نفت را اندیشه‌ای تلفیقی نامگذاری کرده است و ضمن اینکه این نهضت را «آخرین تقلای مشروطه‌خواهی در ایران» می‌داند، می‌نویسد:

نظام مشروطه برآیند تلفیق دو جریان است: جریانی که روح مدرنیته غربی را در آینده ایران می‌دانست و جریانی که سعی داشت آن تجدد را با تمدن اسلامی تلفیق و آشتی دهد. آخرین تلاش مشترک این تلفیق در نهضت نفت بود. این دو جریان تلفیقی در جمهوری اسلامی تحت عناوینی مانند روشنفکری دینی و یا نیروهای ملی - مذهبی در

۱. پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۰، ص ۵۷، نقل از: نقش روشن‌فکران وابسته، ج ۷ (دکتر محمد مصدق)، ص ۲۵۴.

حال بازسازی خود هستند ولی تاریخ ثابت کرده است که رهبری تلفیقی جنبش‌های اجتماعی در ایران نتیجه‌ای جز کودتا ندارد؛ رهبری تلفیقی مشروطه به کودتای سوم اسفند و رهبری تلفیقی نهضت ملی به کودتای ۲۸ مرداد ختم شده است.^۱

اعتراف نویسندگان و سیاستمداران غربی نیز در این خصوص، می‌تواند مؤید باشد. به عنوان مثال؛ آن لمبتون - از گردانندگان شبکه اینتلجنت سرویس در ایران - می‌نویسد: «مادامی که نهضت [ملی شدن صنعت نفت] از سوی روحانیان با اصطلاحات اسلامی توجیه نشد، از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار نبود.»^۲

اشتباه اساسی در نهضت نفت از آنجایی صورت گرفت که مصدق گمان کرد مردم، ملیت منهای اسلام را نیز می‌خواهند؛ این در حالی بود که مردم، هرچند ملیت را پاس می‌داشتند، اما آن را تنها در سایه اسلام می‌خواستند. مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای، در آسیب‌شناسی نهضت نفت می‌فرماید:

این نهضت، ماهیتا دینی و اسلامی بود؛ این نکته‌ای است که متأسفانه در همه تحلیل‌هایی که از نهضت ملی می‌شد، مسکوت ماند و خواستند از آن اسمی به میان بیاورند... آن کسانی هم که راجع به نهضت ملی حرف می‌زدند، غالباً ملی‌گراهایی بودند که با دین، میانه و سر و کاری نداشتند.^۳

اشتباه اساسی‌تر ملی‌گراها این بود که نگاه آنها به جریان دین و روحانیت همانند نگاه سلطنت‌طلب‌ها و انگلیسی‌ها به آنها بود و این قضیه باعث می‌شد که هرگز نتوانند به روحانیت اعتماد کنند و یا اعتماد آنها را به خود جلب کنند. در این خصوص نیز مقام معظم رهبری،

۱. برگرفته از سخنرانی دکتر مظفر نامدار در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۵.

۲. جیمز بیل و ویلیام راجر لویس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران: نو، چ ۱، ۱۳۶۸)، ص ۳۸۴، نقل از: ایران: دیروز، امروز، فردا، ص ۶۷.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی (۶۲/۴/۲۰).

آیت‌الله خامنه‌ای، نکات جالبی می‌فرماید:

من احساس می‌کنم تصورات و احساسات قوام‌السلطنه و سلطنت‌طلب‌ها و انگلیسی‌ها در مورد روحانیت، درست همان احساساتی بود که ملی‌گراها داشتند و این یک چیز عجیبی است. اینها هر دو با هم دشمن و مخالف بودند، اما در مقابله با دین و حضور علمای دین و دخالت افکار اسلامی، یک فکر داشتند.^۱

غفلت از مبارزه با استبداد داخلی

تکیه اساسی نهضت ملی شدن صنعت نفت به مبارزه ضداستعماری، آن را از مبارزه هم‌زمان با استبداد داخلی بازداشت. هرچند در مقطع ملی شدن نفت، استبداد داخلی چندان قوی نبود و اساساً پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که محمدرضا شاه، به ویژه با تأسیس ساواک، به رضاشاهی کوچک تبدیل شد، اما غفلت از پتانسیل دربار برای استبدادی مدرن و پیچیده، به نوبه خود باعث غفلت از زمینه‌های نفوذ استعمار در

اشتباه اساسی‌تر ملی‌گراها این بود که نگاه آنها به جریان دین و روحانیت همانند نگاه سلطنت‌طلب‌ها و انگلیسی‌ها به آنها بود و این قضیه باعث می‌شد که هرگز نتوانند به روحانیت اعتماد کنند و یا اعتماد آنها را به خود جلب کنند.

استبداد داخلی شد. تفاوت نهضت ملی شدن صنعت نفت با نهضت امام خمینی(س) در همین نکته است که نهضت امام خمینی نیز به رغم اینکه یک نهضت ضداستعماری بود، کانون‌های نفوذ استعمار در داخل استبداد درباری، را نه تنها مورد غفلت قرار نداد، بلکه آگاهانه تحت

۱. همان (۶۲/۴/۲۰).

عنوان «پایگاه داخلی استعمار» کوید.

۶. نهضت ملی شدن صنعت نفت در ترازوی تحلیل؛

نهضتی در اوج مبارزات ضداستعماری

این ادعا که نهضت ملی کردن صنعت نفت، «اوج و قله مبارزات ضداستعماری مردم ایران» است،^۱ ادعایی مبالغه‌آمیز است، هرچند اگر منظور از مبارزات ضداستعماری، فقط مبارزات اقتصادی باشد و نه حتی سیاسی، تا حدودی موجه می‌شود؛ چه، مبارزه اقتصادی نهضت نفت در بدترین شرایط داخلی - سیاسی شکل می‌گیرد و نسبتاً به شرایط خوبی ختم می‌شود. به لحاظ داخلی، بیش از یک دهه قبل از این تاریخ، شاهد اشغال ایران توسط متفقین، اخراج رضاشاه از ایران و روی کار آمدن محمدرضا شاه جوان و خام به همراه کابینه‌های سست، متزلزل و کوتاه‌مدت، تأسیس حزب توده، اوج‌گیری جریان ضددینی کسروی، بروز قحطی‌های مکرر، فضای هرج و مرج سیاسی ناشی از فقدان شاهی مقتدر و... هستیم و به لحاظ خارجی، شاهد ظهور امریکا در صحنه سیاسی بین‌المللی به عنوان یک کشور قدرتمند و فاتح جنگ جهانی دوم از سوئی، و دخالت‌های روسیه در امور داخلی ایران از طریق حزب تازه‌تأسیس اما پرهیاهو و حتی پرنفوذ، از سوی دیگر هستیم. در چنین شرایطی که به طور خلاصه می‌توان از آن، با شرایط ضعف قدرت داخلی و نفوذ قدرت خارجی یاد کرد، مبارزه بر سر نفت که مسئله آن برای دنیای غرب و امریکا، حیاتی می‌باشد، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

آیت‌الله کاشانی به ویژه به این مسأله توجه داشتند که در جریان ملی شدن صنعت نفت قضیه این‌گونه ختم نشود که نفت ایران از یک کشور استعمارگر گرفته شود و به کشور دیگر داده شود. از همین رو بود که وقتی هندرسن امریکایی به وی گفت: «ما کمک کردیم که نفتتان را ملی

۱. گرفته شده از سخنرانی دکتر محمدحسن سالمی (نوه دختری مرحوم آیت‌الله کاشانی) در «همایش بین‌المللی نفت،

سلطه، کودتا»، مندرج در: خبرنامه شماره ۲ همایش نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، ص ۳.

کنید»، آقای کاشانی ضمن تشکر از آنها تنها امتیازی که به آنها داد این بود که: «ما شما را در ردیف اول مشتریان خود قرار می‌دهیم» نه چیزی بیشتر، گروه هندرسن گفته بودند: «آقای کاشانی دیسیپلین امریکایی ندارد و تا وقتی که او هست، امکان حل مسئله نفت به دلخواه امریکا و اروپا وجود ندارد». بعدها دکتر مصدق نیز گفته بود: «تا وقتی که کاشانی هست، من نمی‌توانم هیچ کاری انجام بدهم».^۱ اما برخلاف آنچه آقای کاشانی درصدد آن بود، کودتای ۲۸ مرداد با موفقیت انجام شد و نفت ایران از انگلیس گرفته و به امریکا سپرده شد؛ به عبارت دیگر نهضت نفت، هرچند نهضتی ضداستعماری بود، اما نتایج آن با کودتای ۲۸ مرداد به مدت قریب به ۳ دهه در راستای منافع استعمارگر بزرگ جدید - امریکا - قرار گرفت.

نهضتی حاوی سه تلخی بزرگ

نهضت ملی کردن صنعت نفت به دلیل مخلوط شدن با سه تلخی، در میان نهضت‌های یک و نیم سده قبل، از کمترین شیرینی در حافظه تاریخی ما برخوردار است:

۱. اول اینکه این نهضت به کودتایی امریکایی^۲ ختم شد و بخش قابل توجهی از میراث آن در دامن کشوری بیگانه ریخته شد؛
۲. دوم اینکه این نهضت - آنچنان که نهضت تنباکو زمینه‌ساز انقلاب مشروطه و نهضت ۱۵ خرداد زمینه‌ساز انقلاب اسلامی ۵۷ شد - به هیچ انقلاب بزرگی ختم نشد.
۳. سوم اینکه نتیجه این نهضت، انزوای هر دو رهبر دینی و ملی آن (کاشانی و مصدق) و

۱. گرامی، همان، ص ۳۲.

۲. کودتای ۲۸ مرداد یکی از حلقه‌های سلسله و زنجیره سیاست نفوذ انگلیس و آمریکا در آن روزگار بود. پیش از این کودتا و در همان زمان، کودتای یونان، آلبانی (۱۹۵۰)، مصر (کودتای ژنرال نجیب در اول مرداد ۱۳۳۱) و... صورت گرفته بود. برخی شبکه‌های اقتصادی در ورای شبکه‌های اطلاعاتی اقداماتی انجام می‌دادند تا به دولت‌ها فشار آورند که طرح‌های کودتا را زودتر به تصویب رسانده و اجرا کنند. (برگرفته از سخنرانی عبدالله شهبازی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از: خبرنامه شماره ۲ همایش مذکور، ص ۴.)

برعکس، موجب قدرت گرفتن هر دو رقیب داخلی و خارجی آن (دربار و امریکا) شد.

در خصوص دلایل شکست نهضت نفت باید گفت که علاوه بر اشتباهات استراتژیک دکتر مصدق از جمله ستاندن اختیارات تام ۶ ماهه و سپس درخواست اختیارات یکساله از مجلس و بلااثر ساختن مهم‌ترین نهاد تصمیم‌گیری کشور و پس از آن، انحلال مجلس که عملاً ملت را در برابر تصمیمات دربار و دخالت‌های بیگانگان مسلوب‌الاختیار کرد و نیز فاصله گرفتن شبیه‌برانگیز دکتر مصدق از یاران همسنگر خویش و برخورد سطحی با توطئه‌های بیگانگان و عوامل داخلی آن از دلایل بارز شکست نهضت هستند.^۱

در خصوص دلایل خانه‌نشینی آیت‌الله

کاشانی نیز توجه به نکات زیر حایز اهمیت است:

۱. آیت‌الله کاشانی شخصیتی دینی - سیاسی بودند و در چند نهضت ضداستعماری سابقه حضور در سطح رهبری داشتند. بی‌شک، دهه آخر عمر مبارکشان نسبت به همه سال‌های عمر

**نهضت نفت، هرچند نهضتی
ضداستعماری بود، اما نتایج آن با
کودتای ۲۸ مرداد به مدت قریب به
۳ دهه در راستای منافع استعمارگر
بزرگ جدید - امریکا - قرار گرفت.**

شریفشان به دلیل انباشت تجربه‌های بیشتر می‌توانست کارآمدتر باشد، این در حالی است که در این دهه ایشان خانه‌نشین بودند و دلیل این امر، هرچه باشد، اسفناک است.

۲. اگرچه آیت‌الله کاشانی شخصیتی سیاسی بود، اما در تمام شرایطی که در صحنه سیاسی حضور داشت، وجهه مذهبی - علمی‌اش پررنگ‌تر از سایر وجوه وی بوده است. به نظر می‌رسد، حضور وی در مجلس شورای ملی به همراه پذیرش ریاست آن، ظاهراً اشتباه بوده و بهتر آن بود که وی در جایگاهی فراتر از مناصب ساختاری سیاست، امر سیاست و دیانت را

۱. موسی فقیه‌حقانی، «روز خودباوری»، کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور، س ۱، ش ۲ (تیر و مرداد ۸۷): ص ۳.

توأمان مدیریت و رهبری می‌کرد؛ آنچنان که حضرت امام در انقلاب اسلامی چنین کردند و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی نیز، به رغم اینکه از سوی دولت‌های وقت به ایشان پیشنهادات سیاسی بزرگی داده شد، از پذیرش مسئولیت رسمی سیاسی خودداری کردند.

۲. نفوذ و موفقیت آیت‌الله کاشانی در بسیج توده‌ها و آگاهی بخشیدن به آنها به ویژه در راستای اهداف اسلامی، دشمنان اسلام را به ترس واداشته بود و نمی‌توانست آنها را در قبال فعالیت‌های وی بی‌اعتنا بگذارد؛ از این‌رو، برنامه‌های تبلیغاتی منفی علیه وی در خانه‌نشینی پایان عمرش نقش بسزایی داشت حضرت امام در این خصوص می‌فرمایند:

آقای کاشانی از جوانی که در نجف بودند، یک روحانی مبارز بودند... در ایران هم که آمدند، تمام زندگی‌شان صرف همین معنا شد و من از نزدیک ایشان را می‌شناختم. در یک وقت وضع ایشان طوری شد که وقتی که از منزل می‌خواستند حرکت کنند - فرض کنید بیایند به مسجد شاه (مسجد امام فعلی) - همه مسجد شاه مطلع می‌شد... بعدش دیدند اگر یک روحانی در میدان باشد، لابد اسلام را در کار می‌آورد و این حتمی است و همین‌طور هم بود، از این جهت شروع کردند به جوسازی. آن‌طور جوسازی کردند که یک سگی را که من شنیدم عینک زدند و به طرف مجلس آوردند به اسم آیت‌الله. من خودم در یک مجلس روضه‌ای بودم که مرحوم آقای کاشانی وارد شد، هیچ‌کس پا نشد، من پا شدم و یکی از علمای تهران... و من جا دادم به ایشان. این جو را درست کرده بودند برای آقای کاشانی که در یک اتاقی محبوس بود در منزلش، طوری که نمی‌توانست بیرون بیاید (۶۲/۹/۲۶).

مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این خصوص می‌فرمایند:

بعد از سی‌ام تیر تا روز پیروزی انقلاب اسلامی، همیشه بلندگوهای تبلیغاتی در دست کسانی بود که با کارگردان و صحنه‌گردان اصلی این حادثه، یعنی مرحوم آیت‌الله کاشانی، مخالف بودند. یک مدتی که دکتر مصدق بر سر کار آمده بود و جبهه، مسئول امور کشور بود، آن روز که بلندگوهای آنها مرحوم آیت‌الله کاشانی را به صورت یک انسان ضد حرکت آزادیخواهانه و عامل اختلاف و عامل تفرقه و تجزیه معرفی کردند.

بعد هم که آنها رفتند و جای خودشان را به کودتاگرها و امریکایی‌ها و عناصر و ایادی سلطنت‌طلب رژیم پادشاهی ایران دادند، آنها هم عینا همین خط را تعقیب کردند و همین راه را رفتند. شخص مرحوم آیت‌الله کاشانی برای سلطنت‌طلب‌ها و ملی‌گراها هدف مشترکی است و من فراموش نمی‌کنم آن روزگاری را که شخصیت آیت‌الله کاشانی به کلی تحریف شده بود.^۱

نهضتی دارای اندیشه سست

نهضت ملی کردن صنعت نفت به لحاظ اندیشه‌ای، لاغر و نحیف بود. این نهضت، نه تنها به یک انقلاب اجتماعی بزرگ‌تر ختم نشد، بلکه ناشی از یک منظومه اندیشه‌ای هم نبود. در بستر نهضت نفت، هرگز رساله‌هایی اندیشه‌ای - عمدتا در حوزه فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی و... - حداقل به آن میزان که در نهضت‌های قبل و بعد آن مثل نهضت تنباکو، مشروطه و انقلاب اسلامی حضور داشت - نوشته نشد. حتی می‌توان ادعا کرد که نهضت نفت از نظر اندیشه سیاسی و حتی نظام‌سازی، چیزی بیشتر و فراتر از مشروطیت ندارد به همین علت باید نهضت نفت را به لحاظ اندیشه‌ای حداقل یک نهضت پیرو و غیرآغازگر شمرد. این در حالی است که هر اندازه بعد اندیشه‌ای و فکری نهضت کمتر باشد، به همان میزان، اصالت آن نهضت هم کمتر خواهد بود؛ از همین روست که احساس می‌شود اصالت مذهبی - دینی نهضت نفت به اندازه سایر نهضت‌های ذکر شده نیست. شاید دلیل این امر این باشد که نهضت نفت، اساسا و صرفا یک نهضت سیاسی و طبعا معطوف به سیاست‌های خاص مقطعی بود. حضرت امام(س) در مقایسه نهضت نفت و انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

نهضت در روزگار مصدق، صرفا سیاسی بود، اما امروز، نهضت ما سیاسی - مذهبی و ریشه‌دار است... سرچشمه ما اسلام است... نهضت امروز در کلیه جنبه‌ها مذهبی است و

سیاست نیز در بطن آن جای دارد.^۱

ایشان در جای دیگر، ضمن اعتراض به فقدان اندیشه اسلامی در نهضت نفت، می‌فرمایند:
 قضیه نفت، چون اسلامی نبود و تنها ملی بود و به اسلام کاری نداشتند، از این جهت
 نتوانستند کاری انجام بدهند، کارهای نصفه‌کاره‌ای هم که انجام دادند، بعدش از
 دستشان گرفته شد و رفت کنار (۵۹/۴/۲۸).

تنها زاویه‌ای که می‌تواند به نهضت نفت، بار اندیشه‌ای و سیاسی درخور و شایسته عطا کند،
 زاویه پیوند میان دین و سیاست از سویی و پیوند ملت و روحانیت از سوی دیگر است. این
 نهضت، با فتوای یک مرجع دینی و رهبری یک مجتهد سیاستمدار شروع شد و باعث حضور
 گسترده مردمی و قطع تداوم سلطه بیگانگان بر نفت ایران شده بود و می‌توان از آن به عنوان
 برگ زرینی دیگر از پیوند «سیاست، دیانت و ملیت» نام برد. متأسفانه در تحلیل‌های موجود
 درباره نهضت نفت، این زاویه تحلیل - که تنها زاویه ارزشمند تحلیل این نهضت است - مغفول
 و مطرود مانده است.

نهضتی فاقد چشم‌انداز

نهضت ملی کردن صنعت نفت فاقد چشم‌انداز بود. این نهضت، هیچ طرح اثباتی‌ای برای آینده
 نداشت و حتی به تعبیر یکی از محققان تاریخ و اندیشه معاصر، نهضت نفت بن‌بست چشم‌انداز
 مشروطیت در ایران شد. نداشتن چشم‌انداز در فرهنگ دینی به شکل نظری و عملی،
 پشتوانه‌های هویت ملی را از یک نهضت می‌گیرد و این رخداد برای نهضتی که بخواهد با
 استعمار مبارزه کند، فاجعه است. سرنوشت نهضت ملی شدن نفت، دلسوزان کشور را متوجه
 این مسئله کرد که ادبیات مشروطه برای حرکت ایران نمی‌تواند کارساز باشد.^۲ البته، ملی کردن

۱. کلام امام (دفتر یازدهم: ملی‌گرایی)، ص ۶۸، نقل از: داوود مهدوی‌زادگان، «انقلاب اسلامی و مسئله عادی شدن»،

مندرج در: عبدالوهاب فراتی، انقلاب اسلامی؛ چالش‌ها و بحران‌ها (قم: معارف، چ ۱، ۱۳۸۱)، ص ۱۲۶.

۲. برگرفته از سخنرانی دکتر موسی نجفی در همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)، نقل از:

صنعت نفت، یک نهضت مستقل ضداستعماری و در نوع خود مثبت است، اما اینکه چنین چیزی آمل و نهایت هدف یک حرکت سیاسی بشود، برد نهضت را کوتاه و ارزش آن را کم‌مقدار می‌کند.



تنها زاویه‌ای که می‌تواند به نهضت نفت، بار اندیشه‌ای و سیاسی درخور و شایسته عطا کند، زاویه پیوند میان دین و سیاست از سویی و پیوند ملت و روحانیت از سوی دیگر است.



به عبارت دیگر؛ پشتوانه‌های نظری حفظ استقلال است که به آن ارزش می‌دهد. در نهضت‌های ضداستعماری دیگر مثل نهضت تنباکو یا شرکت اسلامی اصفهان و... هرچند بنیانگذاران و مردم به دنبال استقلال بودند، اما مبانی استقلال در آنها، اصولی چون نفی سبیل، لاضرر و... بود که از متن دین مبین اسلام گرفته شده بود. این در حالی است که در نهضت

نفت، مبنای استقلال، بیشتر بر محور اندیشه ناسیونالیسم دور می‌زد که نه تنها اندیشه‌ای دینی نیست، بلکه بر اساس شواهد تاریخی زیادی، اندیشه‌ای وارداتی از غرب است. البته در کنار این مطلب به دو نکته باید توجه کرد:

۱. اگرچه وطن و ملیت به معنی آنچه امروزه در ادبیات سیاسی به‌کار می‌روند در دین اسلام مورد توجه قرار نگرفته است، اما با رویکرد و ارائه تعریفی متفاوت از آنها، اسلام هم به وطن و هم به ملیت امعان نظر دارد. ملیت در اندیشه اسلامی در پیوندی وثیق با دیانت لحاظ شده و حتی می‌توان گفت از دل آن زاده شده است. وطن نیز به معنی مرزی جغرافیایی در اسلام مطرح نبوده، بلکه آنچنان که سردار رشید اسلام، حاج احمد متوسلیان، گفته بودند: «هرجا که گوینده لا اله الا الله هست، مرز ما همان‌جاست». اسلام، همه مسلمانان را امت واحده دانسته و

«ارض الله الواسعه» را نیز با دو مفهوم دارالایمان و دارالکفر توضیح داده و دارالایمان را مرز و وطن آنها دانسته است.

۲. مسلمانان چون آیت الله کاشانی از مسئله ملی کردن صنعت نفت - آنچنان که از نوشته‌ها، گفته‌ها و مصاحبه‌های ایشان برمی‌آید - آن مبنا و غایتی را در نظر نداشتند که اصحاب جبهه ملی در آن مدار حرکت می‌کردند. آیت الله کاشانی یک روحانی مجتهد بود و دغدغه اصلی اش، دین و دیانت اسلام بوده و به مسئله استقلال کشور نیز در زیر و ظل اسلام می‌اندیشید.

نهضتی فاقد بیداری اصیل

بیداری ملی در نهضت ملی کردن صنعت نفت، بیداری اصیلی نیست، این بیداری بیش از اینکه معلول سیری از مجاهدت تاریخی باشد، خود معلول آزاد شدن و آزادسازی انرژی و توان ملی، بعد از یک دوره اختناق و سرکوب رضاشاهی است که البته این هم به نوعی فرآیندی تاریخی را دربر دارد، اما نکته این است که عملکردهای پس از یک دوره اختناق، دقیقاً متناظر معکوس همان اختناق هستند و کمتر دارای پشتوانه عقلی صحیح می‌باشند. البته نوعاً چون عکس اختناق هستند به طور طبیعی قابل دفاع خواهند بود و در بستر قابل دفاعی شکل می‌گیرند، اما همواره گرفتار این رنج و نقص هستند که شتابزده و تند و تیز عمل می‌کنند. متأسفانه سطح دفاع از این نهضت نیز در تاریخ‌نگاری روشنفکری معاصر به سطح ملی تقلیل یافت. از نظر ما، نهضت نفت بیش از آنکه ملی باشد، اسلامی است. حضرت امام در نقد این دیدگاه روشنفکری می‌فرماید:

اینهایی که می‌بینید، اجتناب از این دارند و حتماً باید اسم دیگری روی آن باشد؛ اسلام نباشد، هرچه می‌خواهد باشد، اینها با اسم یک نفر که ملی است می‌خواهند سرپوش بگذارند روی مقاصد خودشان؛ آن مقاصدی که برخلاف مسیر ماست. مسیر ما مسیر نفت نیست، نفت، پیش ما مطرح نیست، ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست، این اشتباه

است، ما اسلام را می‌خواهیم؛ اسلام که آمد، نفت هم مال خومان می‌شود. مقصد ما اسلام است، مقصد ما نفت نیست تا اگر یک نفر نفت را ملی کرده، اسلام را کنار بگذاریم، برای او سینه بزنیم (۵۸/۳/۳).

فقدان خودآگاهی تاریخی نسبت به غرب یکی دیگر از ایراداتی است که می‌توان از نهضت ملی کردن صنعت نفت گرفت. یکی از محققان تاریخ و اندیشه سیاسی معاصر در این خصوص می‌نویسد:

در نهضت نفت با این توجه که قالب، قالب مشروطه‌خواهی است، کمتر توانستیم یک درک ملی و خودآگاهی تاریخی بالایی نسبت به مغرب‌زمین به عنوان پشتوانه استعمار غرب پیدا کنیم. ما از شرایط در حال گذار به مرحله نوین جهانی غافل ماندیم و دوقطبی شدن جهان جدید و حذف انگلیس و حل شدن آن در دل امریکا را ندیدیم و نتوانستیم تحلیل کنیم. این عدم تحلیل نسبت به برقرار کردن رابطه بین هویت ملی و خودآگاهی تاریخی با استعمار غرب و استعمار خارجی خودش زمینه‌ساز می‌شد برای اینکه نهضت نفت از اصالت و هویت خود خالی شود.^۱

نهضتی فاقد رهبری ملی قابل اطمینان

رهبر ملی در هر نهضتی باید نقطه اتکای خود را ملت خود انتخاب کند و اگر آن ملت، ملتی دیندار باشند، او نیز باید دارای التزام عملی به دین ملت خود باشد، در غیر این صورت، به زودی پشتوانه ملی خود را از دست می‌دهد. تجربه تاریخی نشان داده است که در همه نهضت‌های ملل مختلف، رهبر ملی بیشتر از همه یارانش به اصالت‌های ملی‌اش پایبند بوده و مردمش را به التزام هرچه بیشتر به آنها فرا می‌خواند. یکی از کاستی‌های مهم نهضت نفت، اگر احراز وابستگی رهبر ملی آن به بیگانگان نباشد، عدم احراز استقلال وی است. قرائن زیادی

۱. مصاحبه با دکتر موسی نجفی، نقل از: خبرنگار شماره ۲ همایش بین‌المللی نفت، سلطه، کودتا (۲۸ مرداد ۱۳۸۲)،

موجود است که نشان می‌دهد دکتر مصدق، رهبر ملی نهضت نفت، ویژگی‌های لازم را برای افتخار نام «رهبری ملی» در نهضت مزبور ندارد. او از سویی، عدم پایبندی نظری - عملی خود به اسلام را نشان داده است،^۱ و از سویی، روابط گرم و غیرموجهی با بیگانگان - به ویژه امریکا - برقرار کرد؛ به عنوان مثال:

۱. وی در حدود ۴۵ روز اقامت خود در سفر به امریکا، با بسیاری از مسئولان امریکایی ملاقات و از آنها برای حل مشکلات ایران، کمک طلبید و در بازگشت از امریکا، نه تنها اصل ۴ ترومن را در ایران اجرا کرد، بلکه منزل شخصی خود را نیز در اختیار امریکایی‌ها قرار داد.^۲

۲. وی در نامه‌ای به ترومن - رئیس‌جمهور وقت امریکا - نوشت:

ملت و دولت ایران همواره کشورهای متحد امریکا را دوست صمیمی و خیرخواه خود می‌دانند و به این دوستی مستظهرند. در خصوص ملی شدن صنعت نفت در ایران، اطمینان داشته باشید که دولت و مجلسین ایران هم مانند آن حضرت، علاقه‌مند هستند که از این تصمیم ملی کوچک‌ترین لطمه‌ای به ممالکی که تا کنون از آن استفاده کرده‌اند، وارد نیاید... موقع را برای تجدید احترامات صمیمانه خود نسبت به آن حضرت و آرزوی دوام ترقی و تعالی برای ملت بزرگ امریکا مغتنم می‌شمارم.^۳

۳. وی طی نامه‌ای دیگر به ترومن می‌نویسد: «ایرانیان، مردم امریکا را حامی حق و عدالت و آزادی ملل می‌شناسند و طرفدار توسعه روابط دوستانه با امریکا هستند»^۴

حسن گرامی - داماد آیت‌الله کاشانی و از فعالان نهضت ملی شدن صنعت نفت - به دلایلی

۱. برای اطلاع تفصیلی از مواضع نظری - عملی مصدق در قبال آموزه‌های اسلامی، نک: نقش

روشن‌فکران وابسته، ج ۷ (دکتر محمد مصدق)، ص ۲۲۹ - ۲۱۵.

۲. نک: چهره حقیقی مصدق السلطنه، ص ۷۵ - ۶۵.

۳. نامه‌های دکتر مصدق، ص ۱۶۸ و ۱۷۱.

۴. نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، ج ۲، دفتر سوم، ص ۶۲، نقل از: ایران؛ دیروز، امروز، فردا، ص ۶۸.

دیگر عدم صلاحیت دکتر مصدق برای عنوان رهبری ملی را مطرح می‌کند. از نظر وی، مصدق

بیش از اینکه به مردم متعهد و متعلق باشد، به قاجاریه و رجال سیاسی آن متعلق بود؛^۱ به عنوان مثال مصدق و قوام هر دو قاجار بودند و با هم نسبت فامیلی داشتند و فقط در مورد مسئله نخست‌وزیری با هم درگیر شدند و گرنه در مسائل دیگر هوای همدیگر را داشتند. حتی آنگاه که مجلس، مصادره اموال قوام را تصویب کرد، دولت مصدق به بهانه‌های مختلف از آن سرباز زد و نهایتاً هم قوام را فراری داد. از طرف

دکتر مصدق، رهبر ملی نهضت نفت، ویژگی‌های لازم را برای افتخار نام «رهبری ملی» در نهضت مزبور ندارد. او از سویی، عدم پایبندی نظری - عملی خود به اسلام را نشان داده است، و از سویی، روابط گرم و غیرموجهی با بیگانگان - به ویژه امریکا - برقرار کرد.

دیگر، رهبر ملی نباید در هیچ شرایطی آلت دست یک حزب سیاسی شود به ویژه اگر آن حزب وابسته به خارج از کشور باشد. این در حالی است که مصدق در ماجرای سالگرد قیام ۳۰ تیر با توده‌ای‌ها هماهنگ شد و همین مسئله هم یکی از اختلافات جدی میان او و دکتر بقایی را رقم زد.^۲

نمونه‌هایی از این دست در گفتار و نوشتار مصدق، انسان را در لیاقت وی برای احراز مقام

۱. دکتر سالمی نیز به بی‌اعتنایی مصدق به مردم باور دارد و کوتاهی و تعلل وی در دادن کمک‌های مردمی و حتی دولتی به بازماندگان ۳۰ تیر را به عنوان شاهد ادعای خود می‌آورد. دکتر مصدق کمک‌های مردمی به بازماندگان ۳۰ تیر را آنچنان به تعویق انداخت که نهایتاً به بازماندگان زلزله دورود تعلق گرفت و کمک‌های دولتی را به آنها نداد تا زمانی که به دست دولت زاهدی افتاد. (سالمی، همان، ص ۳۷).

۲. گرامی، همان، ص ۳۱ و ۳۲.

رهبری ملی نهضتی که به هر حال با فتوای مرجعیت شیعه و پشتکاری مجتهدی مجاهد و حضور همدلانه ملتی دیندار به راه افتاده بود، به تردید وامی دارد. وقتی گفته‌ها و نوشته‌های مصدق را با گفته‌ها و نوشته‌های نواب صفوی - که حقیقتاً زینبده عنوان رهبری دینی - ملی است - مقایسه می‌کنیم، به وضوح تفاوت افق فکری آن دو را درمی‌یابیم. در همان زمانی که مصدق بر اساس سیاست موازنه منفی خود، در حال روی خوش نشان دادن به امریکا بود، نواب صفوی به وی چنین پیغام داد:

اجنبی، اجنبی است؛ چه روس، چه انگلیس، چه امریکا. امروز که پای امریکا در این مملکت باز می‌شود، باز دوباره فداکاری‌ها باید کرد، شهادت‌ها باید انجام داد تا امریکا را بیرون کرد.^۱

اینکه زبان مصدق در نامه‌هایش زبان دیپلماسی بوده و گفته‌های شفاهی وی متفاوت از نوشته‌های رسمی‌اش بوده، نمی‌تواند عذری موجه به درگاه تاریخ باشد. حتی زبان نوشتاری یک رهبر ملی نیز نباید نشانی از زبونی و ترس به همراه داشته باشد. زبان نوشتاری رهبران دینی - که در عین حال، پاسداران حقوق ملی ما نیز بوده‌اند - در نهضت‌های پیش و پس از نهضت ملی کردن صنعت نفت، به خوبی گواه این است که حتی در نوشته‌های دیپلماسی نیز می‌توان به گونه‌ای نوشت که عضو یک ملت، سال‌ها و حتی قرن‌ها بعد با خواندن آنها، نه تنها احساس زبونی و شرمندگی نکند، بلکه به آنها فخر ورزد.

حسن گرامی نیز از جمله کسانی است که معتقد بود مصدق به دلیل روحیه ترسو و جبونی که داشت، لیاقت عنوان رهبری ملی را ندارد. او درباره مصدق می‌نویسد:

دکتر مصدق [از روز استعفا تا پس از قیام ۳۰ تیر] خود را پنهان کرده بود. موضوع همان چیزی بود که آقا از اول و به درستی تشخیص داده بودند که او می‌خواهد با خوشنامی کنار برود. در روز ۲۸ مرداد دکتر مصدق به خودش ندید که مثل آلوده باشد. آلوده در کاخ ریاست جمهوری ماند تا دشمنان بیایند و هر کاری که می‌خواهند بکنند.

۱. نقش روشن‌فکران وابسته، ج ۷ (دکتر محمد مصدق)، ص ۲۵۵.

ولی فرار نکرد. دکتر مصدق که وانمود می‌کرد به سختی می‌تواند از تخت بلند شود، از نردبام بالا رفت تا از روی پشت‌بام همسایه‌ها فرار کند.^۱ اگر در خانه می‌ماند، حیثیت بین‌المللی فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کرد، ولی فرار کرد. مسلماً به رغم برخی از نمایش‌های ظاهری، کسی هم کارش نداشت و فقط موقعی که خلوت بود، سرلشگر ممتاز به طرف خانه او تیراندازی کرد.^۲

دکتر محمدحسن سالمی - حامل نامه معروف آیت‌الله کاشانی به مصدق در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ - نیز در این خصوص می‌نویسد:

دکتر مصدق با کمک تمام نیروهای ملت، در یک سال اول، حکومت بی‌غل و غشی داشت، ولی متأسفانه در عرض سال دوم به بن‌بست رسید و می‌خواست کنار برود و برای کنار رفتن هم آن شهامت را نداشت که مثل ژنرال دوگل بگوید: «هموطنان فرانسوی به من رأی نمی‌دهید، من می‌روم». دوگل خودش را در معرض رأی گذاشت و چون به او رأی ندادند، رفت، اما مصدق نمی‌خواست به این شکل برود، می‌خواست با سلام و صلوات برود.^۳

از طرف دیگر، دکتر مصدق به رغم اینکه مدعی برپایی نوعی حکومت دموکراتیک بود، روحیه‌ای دیکتاتوری داشت؛ او می‌خواست هم شاه و هم کاشانی را حذف کند. حسین مکی در این خصوص می‌نویسد:

دکتر مصدق می‌خواست شاه را برکنار کند و مطمئناً چنین بود. از اوایل مرداد ۱۳۳۱ اکبر میرزا صارم‌الدوله را به اروپا فرستادند تا با فرزندان محمدحسن میرزا (ولیعهد

۱. دکتر صدیقی از دکتر شایگان نقل می‌کند که وقتی خواسته‌اند از پشت بام فرار کنند، شایگان اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید: «خیلی بد شد». مصدق در پاسخ می‌گوید: «نخیر، خیلی هم خوب شد، ملت ما را نبرد، بلکه دو ابرقدرت ما را بردند.» (سالمی، همان، ص ۳۵).

۲. گرامی، همان، ص ۲۸.

۳. سالمی، همان، ص ۳۴.

احمد شاه) ملاقات کند. دکتر صحت که طبیب مخصوص محمدحسن میرزا بود، گفت: «بچه‌های محمدحسن میرزا قبول نکردند.» بنابراین مسلم بدانید اقدامات دکتر مصدق در جهت منقرض کردن سلسله پهلوی بود. مصدق به خود من گفت: «کاشانی و شاه را باید در قلعه‌ای محبوس و حفظشان کرد و هر زمان به وجودشان احتیاج شد، مثل پرچم آنان را به میان کشید.» منظور مصدق ایجاد یک حکومت دموکراتیک نبود، اختیاراتی که او گرفته بود، چرچیل در دوران جنگ جهانی دوم نداشت... مصدق گفته بود: «شاه باید سلطنت کند و من حکومت»

حسین مکی از خاطره‌ای یاد می‌کند که دکتر مصدق در مجلس گفته بود: «به هیچ دولت ملی‌ای هم اگر یک چنین اختیاراتی بخواهد، نباید بدهند؛ زیرا این بدعتی می‌شود که [باعث می‌شود] دولت‌های غیرملی هم آن را بخواهند».^۱ اما همین دکتر مصدق بعدها که خود به نخست‌وزیری رسید، این بدعت را انجام داد! دکتر سالمی نیز در خصوص روش دیکتاتوری مصدق می‌نویسد:

مصدق، اول شاه را تحریک کرد که خواست وزارت جنگ را بگیرد، بعد هم آیت‌الله کاشانی را آزار داد و بعد از چند ماه هم به وسیله افشار طوس و اقوام خودش ارتش را از طرفداران شاه تصفیه کرد... تمام دوستان و رفقای خودش از جمله زیرک‌زاده، حسینی و سنجابی نوشتند که مصدق بعد از ۳۰ تیر کاملاً عوض شد و مبارز می‌طلبید. او تمام افراد مؤثر نهضت ملی را با مخالفت‌های زیرکانه خودش کنار زد و ادعا کرد که اینها نمی‌گذارند کار کنم... او همان‌طور که آن‌ها نامه نامهربانانه را به آیت‌الله کاشانی نوشت و همان‌طور که دائماً شاه را تحریک می‌کرد، ارتش را هم آسوده نمی‌گذاشت.^۲

احسان نراقی نهضت نفت را از زاویه لجبازی مصدق و بقایی تحلیل می‌کند. او معتقد است بقایی - که در مجلس پانزدهم مانع تصویب قرارداد گس - گلشائیان شده بود - مدعی رهبری

۱. مکی، همان، ص ۱۱.

۲. سالمی، همان، ص ۳۴.

نهضت نفت بود و وقتی مصدق در مجلس شانزدهم این عنوان را ربود، با او به لجاجت افتاد و به رغم میل مصدق، قیام ۳۰ تیر را به همراه آقای کاشانی رقم زد، البته نراقی معتقد است که فعالیت‌های آقای کاشانی از سر صدق و اعتقاد و نه لجاجت و مسائل شخصی بود. از طرف دیگر، نراقی معتقد است بخش زیادی از لطمه‌ای که ملت خورد، از لجبازی مصدق بود؛ او آدم بسیار خودرأی و لجبازی بود و با اطرافیانش به راحتی به هم می‌زد و از این جنبه، آن قدرت و ظرافت سیاسی‌ای را که مثلاً قوام در حل مسئله نفت شمال به خرج داد، نداشت. مصدق باید در سیاست، شطرنج‌بازی می‌کرد و به ۵۰ درصد هم راضی می‌شد، اما مصدق خواهان صددرصد بود و همین باعث شکست وی شد.^۱

به طور کلی در خصوص قضاوت درباره مصدق، سه گرایش وجود دارد:

۱. گرایش نخست با تکیه بر شواهدی از رفتارهای ناموجه دکتر مصدق، او را سرسپرده انگلستان و نقش وی را نفوذ در نهضت ملی و به شکست کشاندن آن می‌داند؛ این جریان فکری برای اثبات چنین برداشتی با مشکلات و ابهامات چندی روبه‌روست زیرا مواضع صریح و ثبت‌شده دکتر مصدق در برابر برخی از عوامل شناخته‌شده انگلستان، از جمله سید ضیاء و گرایش‌ات آشکار او در جریان نهضت ملی، پذیرش چنین ادعایی را دشوار می‌کند.

۲. گرایش دوم که در نقطه مقابل گرایش نخست قرار دارد، دکتر مصدق را به عنوان نماد بارز و بی‌بدیل مبارزات ضداستعماری در ایران معاصر و موجد بیداری کشورهای خاورمیانه و حتی آفریقا می‌داند. برای ابطال چنین دیدگاهی، نیاز چندانی به تحقیق و تلاش نیست و تنها رفتار دکتر مصدق در استعفای ۲۵ تیر - اعم از آنکه به دلیل خوف از رأی دادگاه لاهه، ناتوانی در به سرانجام رساندن نهضت نفت، بیم از ثبت شدن نامش به عنوان عاقد قراردادهای فروش نفت به برخی از دولت‌های بزرگ و یا رد درخواست وزارت دفاع توسط شاه بوده باشد، هریک، دلیل مبرهنی بر این نکته است که دکتر مصدق در مقام نخست‌وزیری بوده و توانایی و

۱. نراقی، همان، ص ۱۱۲.

ادعای رهبری نهضت را نداشته است. رفتارهای وی در برهه استعفا و خانه‌نشینی پس از آن، کمترین تناسبی با ویژگی‌های یک رهبر مصمم و قاطع استعمارستیز ندارد.

۳. گرایش سوم از آن کسانی است که به رغم نفی سرسپردگی دکتر مصدق به بیگانگان، رویکردهای اشتباه وی را محملی برای دخالت مجدد آنان و شکست دردناک و فاحش جریان روبه‌رشد و پیروزمند نهضت ملی می‌دانند و چنین اشتباهات غیر قابل جبرانی را دردمندانه به نقد می‌کشند. از این منظر، دکتر مصدق نخست‌وزیری بود که بنا داشت در چارچوب نظام مشروطه سلطنتی و قواعد

رهبر ملی نباید در هیچ شرایطی آلت دست یک حزب سیاسی شود به ویژه اگر آن حزب، وابسته به خارج از کشور باشد. این در حالی است که مصدق در ماجرای سالگرد قیام ۳۰ تیر با توده‌ای‌ها هماهنگ شد.

بین‌المللی به حل مسئله نفت نائل شود. بنابراین، توقع رهبری نهضت و درگیر شدن با توطئه‌های استعمارگران و عوامل داخلی آن اساساً از عهده او برنمی‌آمد و او مرد روزهای سخت آتش و خون نبود. تجربه ۳۰ تیر ۱۳۳۱^۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشان داد که دکتر مصدق در پی ناکام شدن در حل مسئله نفت از طریق مذاکرات در چارچوب قواعد بین‌المللی و قطع امید از حمایت امریکایی‌ها، در پی استعفا و ترک صحنه بود؛ ابتدا در ۳۰ تیر از راه استعفا سعی کرد کنار برود و سپس با عدم مقاومت در ۲۸ مرداد به روش دیگری کنار رفت.^۲

۱. حسین مکی می‌نویسد: «در قضایای مربوط به وقایع ۳۰ تیر اگر آیت‌الله کاشانی، بنده و دکتر بقایی نبودیم، مصدق رها کرده و رفته بود و در خانه‌اش را بسته بود و غیرممکن بود که قیام ۳۰ تیر صورت بگیرد». (مکی، همان، ص ۱۰).

۲. روز خودباوری، ص ۳.

انصاف این است که بگوییم در نهضت نفت، آیت‌الله کاشانی علاوه بر اینکه نقش یک رهبر دینی را به خوبی ایفا کرد، رسالت رهبری ملی را نیز به دوش کشید. بررسی تطبیقی شخصیت آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به خوبی نشان می‌دهد که به چه میزان میان آن دو تفاوت وجود دارد:

مرحوم آیت‌الله کاشانی به عنوان شخصیتی مجرب در مبارزه و رویارویی با استعمار انگلیس و دارای سوابق درخشان مبارزاتی و پایبندی به مبانی قدرتمند اعتقادی و دینی، با اتکا به قدرت ایمان مردم مسلمان، هیچ مانع و رادعی را در برابر نهضت برنمی‌تابید و عملکرد وی در ۳۰ تیر نشانه بارزی بر سلوک و اندیشه اوست. در حالی که شیوه مبارزاتی دکتر مصدق تا آنجا کاربرد داشت که با مانعی جدی روبه‌رو نمی‌شد و از آن مهم‌تر به تعلق خاطر وی به پیشوای وجیه‌الملله ماندن، خللی وارد نمی‌کرد؛ از همین‌رو، در برهه‌هایی چون ۲۵ تیرماه با کوچک‌ترین مانع و مشکل، گوشه‌نشینی و ترک صحنه را ترجیح می‌داد؛ نکته‌ای که تاریخ‌پژوهان منصف را از تلقی وی به عنوان یک رهبر ضد استعماری و انقلابی، دچار تردید جدی می‌کند.^۱

مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این خصوص می‌فرماید:

پیداست... آن کسی که دستگاه استبداد شاه و انگلیسی‌ها و کمپانی‌ها و سوءاستفاده‌چی‌ها او را در واقع سد و مانع در راه خودشان می‌دانند، او مصدق نیست، بلکه او کاشانی است. با مصدق هم بد هستند که چرا کاشانی‌ها را سر کار آورده است... البته آنها هم اشتباه می‌کردند، از باب اینکه قدرت آیت‌الله کاشانی وابسته به مصدق و امثال او نبود، بلکه مصدق و امثال او قدرتشان وابسته به آیت‌الله کاشانی بود.^۲

از طرف دیگر، انصاف این است که میان مصدق و بسیاری از روشنفکران دیگر فرق گذاشت؛ او بی‌شک اشتباهات و بلکه خیانت‌هایی به اسلام و مملکت ایران داشته است، اما به اندازه‌ای که

۱. همان.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی (۲۰/۴/۶۲).

خدمت کرده و یا توانسته خود را از سطح خیانت‌های روشنفکری بیرون بیاورد، شایسته است که مورد تقدیر قرار گیرد. حضرت امام درباره مصدق می‌فرماید:

قدرت دست دکتر مصدق آمد، لیکن اشتباهاتی هم داشت؛ او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند، لیکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهاتش این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد، این [شاه] را خفه‌اش نکرد و تمام نکرد قضیه را. این کاری برای او نداشت آن وقت... چون ارتش هم دست او بود، همه قدرت‌ها دست او بود... غفلت دیگر اینکه مجلس را منحل کرد و یکی‌یکی وکلای او را وادار [کرد] که بروید استعفا بدهید، وقتی استعفا دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آنکه بعد از اینکه مجلس نیست، تعیین نخست‌وزیر با شاه است و شاه تعیین کرد نخست‌وزیر را (۵۷/۸/۱۶).

دکتر احسان نراقی معتقد است که مصدق زیرک و باهوش بود و تنها او می‌توانست نهضت

نفت را به سرانجام برساند، به رغم این، او عیب مهمی هم داشت که غرور او بود.^۱